



سیمای سوره حجرات

این سوره در مدینه نازل شده و دارای هجده آیه است.

«حُجرات» جمع «حُجْرَة» است و چون در آیه چهارم این سوره درباره حجره‌های خانه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سخن به میان آمده، این سوره حجرات نامیده شده است.

در این سوره که به سوره آداب نیز شهرت دارد، موضوع‌های اخلاقی و اجتماعی مهمی مطرح شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. آداب برخورد با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پیشی نگرفتن بر آن حضرت.
۲. دوری از مسخره کردن، نام بد نهادن، سوءظن، تجسس و غیبت.
۳. برقراری روابط اجتماعی بر اساس اُخُوَّت و برادری، اصلاح ذات البین، بسیج عمومی بر ضد یاغی، میانجی‌گری عادلانه و دوری از شایعه پراکنی.
۴. ارزش‌گذاری افراد جامعه بر اساس درجات ایمان و تقوای آنان و دوری نمودن از کفر، فسق و گناه.
۵. پیروی از پیامبر الهی از روی عشق و آگاهی و دوری از هرگونه منت‌گذاری به واسطه‌ی پذیرش اسلام و عمل به دستورات آن.

در این سوره کوتاه، پنج بار خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» تکرار شده است که بیانگر جایگاه مسائل اخلاقی و روابط اجتماعی در اسلام می‌باشد و به خوبی نشان می‌دهد که نحوه‌ی رفتار مسلمانان با یکدیگر و با رهبران خود، مورد توجه شارع مقدس بوده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

﴿۱﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در هیچ کاری) بر (حکم) خدا و پیامبر او پیشی نگیرید و از خداوند پروا کنید، که خداوند شنوا و دانا است.

نکته‌ها:

□ سه سوره‌ی مائده، حجرات و ممتحنه که درباره مسائل حکومتی و اجتماعی است، با جمله‌ی ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ شروع شده است.

در آغاز سوره‌ی مائده می‌خوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أوفوا بالعقود﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌های خود وفادار باشید و در سوره‌ی ممتحنه می‌خوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خود را سرپرست خود قرار ندهید و در این سوره می‌خوانیم: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر حکم خدا و رسول پیشی نگیرید.

□ این آیه می‌خواهد مؤمنان را همچون فرشتگان تربیت کند، زیرا قرآن درباره‌ی آنها می‌فرماید: در سخن بر خدا سبقت نمی‌گیرند و تنها طبق دستور او عمل می‌کنند.

﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾^(۱)

□ قرآن، موارد تقدّم و پیشی گرفتن بر پیامبر را بیان نکرده است تا شامل نهی از انواع پیش

افتادندها در امور عقیدتی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیر آن در گفتار و کردار گردد.

□ خداوند از تقدّم بر رهبر جامعه اسلامی به شدّت نهی نموده است، زیرا کسی که در کارهایش از خدا و پیامبر پیشی می‌گیرد، در مدیریت نظام اسلامی خلل وارد کرده و جامعه را به هرج و مرج می‌کشانند و در حقیقت نظام قانون‌گذاری را بازیچه تمایلات خود قرار می‌دهد.

□ عمل به این آیه، جلوی بسیاری از خطاها را می‌گیرد. زیرا گاهی خواسته‌ی مردم، پیروی انسان از حدس و تخمین یا میل به ابتکار و نوآوری و یا قضاوت عجولانه و یا گمان آزاداندیشی، انسان را وادار به گفتن، نوشتن و یا گرفتن تصمیماتی می‌کند که ناخودآگاه از خواسته‌ی خدا و رسول جلو می‌افتد. همان گونه که گروهی به گمان عبادت، قاطعیّت، انقلابی بودن و زهد و ساده زیستی، از خدا و رسول پیشی گرفتند و به قول معروف کاسه‌ی داغ‌تر از آش شدند.

□ پذیرش و عمل به آن دسته از آداب و عادات و رسوم اجتماعی و یا مقرّرات و قوانین بشری که ریشه در قرآن و حدیث ندارد و برخاسته از عقل و فطرت نیست، نوعی پیش افتادن از خدا و رسول است.

نمونه‌های پیش افتادن

- به چند نمونه تاریخی از پیشی گرفتن بر پیامبر که در تفاسیر و روایات آمده، توجه کنیم:
۱. در عید قربان، گروهی قبل از پیامبر ﷺ قربانی کردند، به آنان گفته شد: ﴿لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^(۱)
 ۲. پیامبر اسلام ﷺ گروهی را برای تبلیغ نزد کفار فرستاد. کفار نمایندگان پیامبر را کشتند و تنها سه نفر توانستند فرار کنند. این سه نفر در مسیر بازگشت دو نفر از کفار قبیله‌ی بنی‌عامر را به انتقام کشته شدن دوستان خود کشتند، در حالی که آن دو نفر بی‌تقصیر بودند. قرآن آنان را به خاطر این عمل خودسرانه توبیخ کرد که چرا بدون دستور پیامبر دست به این عمل زدید؟^(۲) ﴿لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾

۱. تفسیر کشاف.

۲. تفسیر کشاف.

۳. قوم بنی تمیم از پیامبر ﷺ امیر و حاکم خواستند. خلیفه‌ی اول و دوم هر کدام شخصی را پیشنهاد کردند و با هم مشاجره می‌کردند که کاندیدای من بهتر است، آیه نازل شد: «لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ... وَلَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ»^(۱)

۴. امام معصوم علیه السلام به شخصی فرمود: این دعا را بخوان: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...» تا آنجا که می‌فرماید: «یُحیی و یُمیت». شنونده از پیش خود جمله‌ای اضافه کرد و گفت: «و یمیت و یحیی» حضرت فرمودند: جمله‌ی تو صحیح است، اما آنچه من می‌گویم بگو و سپس آیه‌ی «لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» را برای او تلاوت فرمودند.^(۲)

۵. بعضی اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خواب و خوراک و آمیزش با همسر را بر خود حرام کردند. حضرت ناراحت شده و مردم را جمع کرده و فرمودند: من خودم غذا می‌خورم، می‌خوابم و با همسرم زندگی می‌کنم. راه و روش و سیره‌ی زندگی من این است، پس هرکس از این راه پیروی نکند، از من نیست. «فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سِتِّي فليس مني»^(۳)

۶. با این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ازدواج موقت را شرعی و قانونی اعلام فرمودند، اما خلیفه‌ی دوم آن را حرام کرد. این خود، نوعی پیش افتادن از پیامبر صلی الله علیه و آله است که در این آیه از آن نهی شده است. «لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»

۷. در سال هشتم هجری که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از مسلمانان در این سفر روزه خود را افطار نکردند، با این که می‌دانستند مسافر روزه ندارد و می‌دیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله افطار کرده است. اینها در واقع از پیامبر صلی الله علیه و آله پیشی گرفتند.

پیام‌ها:

۱- پیش از درخواست و دستور به کاری، باید ابتدا زمینه‌های روانی پذیرش را در مخاطب ایجاد کرد. جمله‌ی «یا ایها الذین آمنوا» به مؤمنان شخصیت می‌دهد و رابطه‌ی آنان با خدا را که زمینه‌ی انجام دستور است، بیان می‌کند.

۲. خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۲.

۱. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۳.

۳. وسائل، ج ۲۳، ص ۲۴۴.

- ۲- از آنجا که فرمان پیش نیفتادن از خدا و رسول، فرمان ادب است، خود این آیه نیز مخاطب را با ادب ویژه صدا می زند. ﴿یا ایها الذین آمنوا...﴾
- ۳- حرام کردن حلال خداوند و یا حلال کردن حرامها، نوعی پیشی گرفتن بر خدا و رسول است. ﴿لا تقدّموا...﴾
- ۴- هرگونه بدعت و جعل قانون در برابر قانون الهی ممنوع است. ﴿لا تقدّموا...﴾
- ۵- سرچشمه‌ی قانون و رفتار ما باید قرآن و سنت پیامبر ﷺ باشد. ﴿لا تقدّموا بین یدی الله و رسوله﴾
- ۶- حکم رسول، حکم خداست و بی احترامی به او بی احترامی به خداست. ﴿لا تقدّموا بین یدی الله و رسوله﴾
- ۷- پیشی گرفتن از خدا و رسول، بی تقوایی است. ﴿لا تقدّموا... واتّقوا﴾
- ۸- برای انجام تکالیف، دو اهرم ایمان و تقوا لازم است. ﴿آمنوا... واتّقوا﴾
- ۹- التزام عملی باید همراه با تقوای درونی باشد. ﴿لا تقدّموا... واتّقوا الله﴾
- ۱۰- کسانی که به خاطر سلیقه‌های شخصی یا آداب اجتماعی، بر خدا و رسولش پیشی می گیرند، از ایمان و تقوا دور شده اند. ﴿لا تقدّموا... واتّقوا﴾
- ۱۱- تندروی‌های خود را توجیه نکنیم. ﴿لا تقدّموا... ان الله سمیع علیم﴾
- ۱۲- ایمان به حضور و آگاهی خداوند، زمینه پرهیز و خدا ترسی می گردد. ﴿واتّقوا الله ان الله سمیع علیم﴾

﴿ ۲ ﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در گفتگو با پیامبر) صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن گونه که با یکدیگر بلند گفت‌وگو می‌کنید، با پیامبر بلند سخن مگویید! مبادا (به خاطر این بی‌ادبی،) اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشوید.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل، از پیشی‌گرفتن بر رسول خدا و دستورات الهی در عمل نهی شد و در این آیه، از بلند کردن صدا در حضور پیامبر در گفتار و سخن گفتن. در آیه‌ی ۶۳ سوره‌ی نور نیز سفارش شده که پیامبر را مانند خود صدا نزنید، بلکه با احترام و مؤدبانه نام ببرید.
- حفظ عمل، مهم‌تر از خود عمل است. اعمال ما گاهی از اوّل خراب است، چون با قصد ریا و خودنمایی شروع می‌شود، گاهی در وسط کار به خاطر عجب و غرور از بین می‌رود و گاهی در پایان کار به خاطر بعضی از اعمال حبط می‌شود. به همین جهت قرآن می‌فرماید: هر کسی عمل خود را تا قیامت بیاورد و از آفات بیمه کند، ده برابر پاداش داده می‌شود: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرَ امْتَاثًا﴾^(۱) و نمی‌فرماید: هر کس عملی را انجام دهد، ده برابر پاداش دارد. زیرا میان انجام عمل در دنیا و تحویل آن در قیامت، فاصله‌ی زیادی است.
- چنانکه در روایتی رسول خدا ﷺ فرمود: برای هر ذکری، درختی در بهشت کاشته می‌شود، شخصی گفت: پس ما در بهشت درختان زیادی داریم! حضرت فرمود: بله، ولی گاهی گناه و اعمالی از شما سر می‌زند که آن درختان را می‌سوزاند. سپس آیه فوق را تلاوت فرمود.^(۲)
- قرآن، حبط اعمال را، یک جا برای کفر و شرک آورده و یک جا برای بی‌ادبی در محضر پیامبر اکرم ﷺ پس کیفر بی‌احترامی به پیامبر، هم‌وزن کیفر کفر و شرک است.
- یکی از یاران پیامبر که در حضور پیامبر بلند سخن گفته بود، هنگامی که شنید صدای بلند او سبب از بین رفتن و نابودی کارهای خوب او می‌شود، بسیار ناراحت شد. پیامبر ﷺ فرمود: صدای بلند تو برای خطابه و سخنرانی بود و حساب تو از دیگران جداست.^(۳)
- در جمله‌ی ﴿ان تحبط اعمالکم و انتم لاتشعرون﴾، این نکته نهفته است که برخی اعمال آثار وضعی دارد و آن آثار وابسته به دانستن یا ندانستن ما نیست.
- اگر انسان مایعی سمّی بخورد مسموم می‌شود، گرچه گمان کند آب است. اگر به سیم برق دست بزنیم، دچار برق گرفتگی می‌شویم، گرچه گمان کنیم برق ندارد. برخی گناهان، سبب

۳. تفسیر مجمع‌البیان.

۲. بحار، ج ۸، ص ۱۸۶.

۱. انعام، ۱۶۰.

پیدایش قحطی، زلزله، کوتاه شدن عمر، ذلت و خواری می‌شود، گرچه خود انسان از عامل پیدایش این آثار خبری نداشته باشد.

□ گرچه بلند کردن صدا در مقابل پیامبر بی‌ادبی به پیامبر ﷺ است که به خاطر مقام والای آن حضرت، سبب حبط اعمال می‌شود، ولی قرآن به ما سفارش کرده که نسبت به همه‌ی مردم ادب را رعایت کنیم و آرام سخن بگوییم. چنانکه لقمان رضی الله عنه به فرزندش می‌گوید: «وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» صدای خود را فرو گیر و آرام سخن بگو. سپس صداهای بلند را به صدای الاغ تشبیه کرده است: «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»^(۱)

مسئله‌ی صدای بلند و آلودگی صوتی، امروزه یکی از مشکلات جامعه‌ی بشری است که گاهی به اسم عروسی، گاهی به اسم عزا، گاهی در مسجد و گاهی در کوچه و خیابان و زمین ورزش، آرامش را از مردم سلب می‌کند.

نمونه‌های بی‌ادبی به پیامبر

الف: پیامبر اسلام در آستانه‌ی رحلت، تقاضای قلم و کاغذی کرد و فرمود: می‌خواهم چیزی بگویم و بنویسید که بعد از آن هرگز گمراه نشوید! در میان حاضران خلیفه‌ی دوم گفت: بیماری پیامبر شدید شده و سخنانش بی‌ارزش است، شما قرآن دارید و نیازی به نوشتن نیست. سر و صدا به موافقت و مخالفت بلند شد. حضرت فرمود: برخیزید و بروید.^(۲)

مرحوم علامه سید شرف‌الدین، صاحب کتاب المراجعات، می‌فرماید: گرچه قلم و کاغذ نیاوردند و چیزی نوشته نشد، ولی می‌توان خط نانوخته را خواند. زیرا با بررسی روایات خواهیم دید که پیامبر این مطلب را بارها بیان فرموده است که من از میان شما می‌روم و دو چیز گرانبها را به جا می‌گذارم که اگر به آن دو تمسک کنید، هرگز گمراه نشوید و آن دو، قرآن و اهل بیت من هستند. «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عَتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي»^(۳)

۲. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۵۹.

۱. لقمان، ۱۹.

۳. وسائل، ج ۲۷، ص ۳۳.

پس در اینجا نیز مراد آن حضرت تمسک به قرآن و اهل بیت بوده است.
 ب: هنگامی که امام حسن مجتبی علیه السلام شهید شد و خواستند او را در کنار قبر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کنند، عایشه جلوگیری کرد و این امر باعث بلند شدن سر و صدای مردم شد. امام حسین علیه السلام با تلاوت آیهی ﴿لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ...﴾ مردم را امر به سکوت کرد و فرمود: احترام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از مرگ حضرت نیز همچون زمان حیات او لازم است.^(۱)

مقدّسات در اسلام

□ در تمام دنیا با وجود عقائد مختلف، به بزرگان خود احترام خاص می‌گزارند. شهرها، خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، فرودگاه‌ها، مدارس و مؤسسات را به نام آنان نام‌گذاری می‌کنند. در اسلام نیز برخی افراد و حتی برخی گیاهان و جمادات قداست دارند. در اسلام ریشه‌ی قداست و کرامت هر چیزی، وابستگی آن به ذات مقدّس خداوند است و هر چه این وابستگی بیشتر باشد، قداست هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه‌ی آن را حفظ کنیم. اما مقدّسات:

۱. خداوند سرچشمه قدس است و مشرکان که دیگران را با خدا یکسان می‌پندارند، در قیامت به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهای خیالی خود خواهند گفت: رمز بدبختی ما این است که شما را با پروردگار جهانیان یکسان می‌پنداشتیم. ﴿إِذْ تُسَوِّیْکُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِیْنَ﴾^(۲) در قرآن از تسبیح و تنزیه خداوند زیاد سخن به میان آمده است، یعنی ما باید برای خدا آن احترام و قداستی را بپذیریم که هیچ‌گونه عیب و نقصی برای او تصوّر نشود. نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد. ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّکَ الْاَعْلٰی﴾^(۳)
۲. کتاب خدا نیز احترام و قداست ویژه‌ای دارد. وقتی خداوند قرآن را عظیم می‌داند،^(۴) پس ما باید آن را تعظیم کنیم، وقتی قرآن را کریم می‌داند،^(۵) ما باید آن را تکریم کنیم، و چون قرآن را مجید می‌داند،^(۶) ما باید آن را تمجید کنیم.

۳. اعلی، ۱.

۲. شعراء، ۹۸.

۱. تفسیر نمونه.

۶. ق، ۱.

۵. واقعه، ۷۷.

۴. حجر، ۸۷.

۳. رهبران الهی، تمام انبیا و جانشینان بر حق آن بزرگواران به خصوص حضرت محمد ﷺ و اهل بیت او، دارای مقام مخصوصی هستند که در این سوره پاره‌ای از آداب برخورد با آن حضرت بیان شده است: بر آنان پیشی نگیریم، بلندتر از آنان صحبت نکنیم و در آیات دیگر، فرمان صلوات بر پیامبر داده شده است.^(۱)

البته باید به این نکته توجه کنیم که پس از رحلت پیامبر نیز، زیارت آن حضرت^(۲) و زیارت و احترام جانشینان و ذریه آن بزرگوار و تمام کسانی که به گونه‌ای به آن حضرت نسبت دارند، به خصوص علمای ربّانی و فقهای عادل و مراجع تقلید که به فرموده‌ی روایات، جانشینان پیامبرند، بر ما لازم است. چنانکه در حدیث می‌خوانیم: کسی که سخن فقیه عادل را رد کند، مثل کسی است که سخن اهل بیت پیامبر ﷺ را رد کرده و کسی که سخن آنان را رد کند، مثل کسی است که سخن خدا را رد کرده باشد.^(۳)

نه تنها شخص پیامبران، بلکه آنچه مربوط به آنان است، قداست و کرامت دارد. در قرآن می‌خوانیم: صندوقی که موسی ﷺ در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود و پس از آن یادگارهای موسی و آل موسی در آن نگهداری می‌شد، به قدری مقدّس بود که فرشتگان آن را حمل می‌کردند و باعث پیروزی بر دشمنان می‌شد.^(۴)

۴. در اسلام، والدین از کرامت و قداست خاصی برخوردارند. در قرآن پنج مرتبه بعد از سفارش به یکتاپرستی، احسان به پدر و مادر مطرح شده^(۵) و تشکر از آنان، در کنار تشکر از خداوند آمده است.^(۶)

احترام والدین تا آنجا است که نگاه همراه با محبت به والدین عبادت است و به ما سفارش

۱. احزاب، ۵۶.

۲. در کتب متعدد مانند کتاب تبرک الصحابه نوشته آیه‌الله احمدی میانجی صدها نمونه از احترام اصحاب پیامبر به رسول خدا ﷺ در زمان حیات و بعد از رحلت ایشان ذکر شده است.

۳. بحار، ج ۲۷، ص ۲۳۸. ۴. بقره، ۲۴۸.

۵. بقره، ۸۳؛ نساء، ۳۶؛ انعام، ۱۵۱؛ اسراء، ۲۳؛ احقاف، ۱۵.

۶. لقمان، ۱۴.

شده صدای خود را بلندتر از صدای آنها قرار ندهید، سفری که سبب اذیت آنان می‌شود، حرام است و باید در آن سفر نماز را کامل خواند.

۵. در اسلام، بعضی زمان‌ها مثل شب قدر، بعضی مکان‌ها مثل مسجد، بعضی سنگ‌ها مثل حجرالاسود، بعضی آبها مثل زمزم، بعضی خاک‌ها مثل تربت امام حسین علیه السلام، بعضی لباسها مثل لباس احرام، مقدس شمرده شده است و باید برای آنها احترام خاصی قائل شد. در قرآن می‌خوانیم: حضرت موسی به احترام وادی مقدس، هنگام ورود به آنجا کفش خود را بیرون آورد. «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى»^(۱) مسجدالحرام مکان مقدسی است که مشرک، حق ورود به آنجا را ندارد. «اِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»^(۲)

محلّ عبادت و مساجد مقدس است و هنگامی که به مسجد می‌روید، زیبا و پاکیزه بروید. «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»^(۳) و فرد جُنُب و ناپاک، حق توقف در مسجد را ندارد. «وَلَا جُنْبًا اِلَّا عَابِرًا سَبِيلًا»^(۴)

مسجد به قدری عزیز است که افرادی مثل حضرت ابراهیم، اسماعیل، زکریّا و مریم علیهم السلام مسئول تطهیر آن بوده‌اند. «طَهِّرَا بَيْتِيَ»^(۵) حتی مادر مریم که خیال می‌کرد فرزندش پسر است، نذر کرد او را خادم مسجدالاقصی قرار دهد. «اِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا»^(۶) ع انسان با ایمان نیز دارای قداست و کرامت است، تا آنجا که آبروی مؤمن از کعبه بیشتر است و آزار و غیبت او حرام و دفاع از حق او واجب و حتی بعد از مرگ نیز نبش قبر او حرام است.

پیام‌ها:

- ۱- برای آموزش ادب به دیگران، ما نیز باید آنان را مؤدبانه صدا بزنیم. (در این آیه خداوند مؤمنان را با جمله‌ی «یا ایها الذین آمنوا» صدا زده است.)
- ۲- سفارش به احترام بزرگان، از زبان دیگران زیبا است. (در این آیه پیامبر

۱. طه، ۱۲. ۲. توبه، ۲۸. ۳. اعراف، ۳۱. ۴. نساء، ۴۳. ۵. بقره، ۱۲۵. ۶. آل عمران، ۳۵.

نمی فرماید: بلندتر از من سخن نگویند، این خداوند است که سفارش می کند بلندتر از پیامبر صحبت نکنید. ﴿لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ﴾
 ۳- مقام و موقعیت افراد، در عمل آنان اثر دارد. (جسارت مؤمن نسبت به پیامبر، کیفر سنگینی دارد.) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا... ان تَحْبَطْ أَعْمَالُكُمْ﴾
 ۴- گاهی انسان ندانسته تیشه به ریشه خود می زند. ﴿تَحْبَطْ أَعْمَالُكُمْ وَ انْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾

﴿۳﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ

همانا کسانی که نزد پیامبر (از روی ادب و احترام) صدایشان را پایین می آورند، آنان کسانی هستند که خداوند دل‌هایشان را برای (پذیرش) تقوا آزمایش (و آماده) کرده و آمرزش و پاداش بزرگ مخصوص آنها است.

نکته‌ها:

- «غَضٌّ» به معنای پایین آوردن و کوتاه کردن است. این واژه در قرآن، هم در مورد کوتاه کردن صدا به کار رفته و هم در مورد کوتاه کردن نگاه؛ چنانکه در مورد نگاه به نامحرمان، قرآن می فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا مِنْ ابْصَارِهِمْ﴾^(۱)
- اگر ادب در کلام لازم است، در رفتار و کردار، به طریق اولی لازم است.
- آهسته سخن گفتن، نشانه‌ی ادب، تواضع، وقار و آرامش انسان است.
- قرآن در این آیه می فرماید: خداوند دل‌های افراد را آزمایش می کند، تا میزان پاکی و تقوای درون آنها را آشکار سازد. زیرا چه بسیار افراد ریاکارانه اظهار ادب و تواضع می کنند، ولی در درون متکبرند.
- پاداش‌های الهی معمولاً با صفات «کریم»، «عظیم»، «کبیر» و «غیر مَمْنُون» (پیوسته) همراه است و این بخاطر آن است که سرچشمه این پاداش‌ها، رحمت و لطف بی‌نهایت خدا است.

ادب در گفتار

این آیه ادب سخن گفتن با رسول خدا را بیان می‌کند، در اینجا مناسب است به دستوراتی که اسلام برای نوع سخن و گوینده و چگونگی بیان او دارد، اشاره کنیم:

۱. سخن باید واقعی و حقیقی باشد. ﴿بِنَبَأٍ يَقِينٍ﴾^(۱)
۲. گفتار بایستی دل پسند باشد. ﴿الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ﴾^(۲)
۳. سخن باید رسا و شفاف باشد. ﴿قَوْلًا بَلِيغًا﴾^(۳)
۴. بعضی از گفتار باید نرم بیان شود. ﴿قَوْلًا لَيِّنًا﴾^(۴)
۵. سخن باید بزرگووارانه بیان شود. ﴿قَوْلًا كَرِيمًا﴾^(۵)
۶. سخنی باشد که پذیرش و عمل آن آسان باشد. ﴿قَوْلًا مَيْسُورًا﴾^(۶)
۷. در گفتار هیچ گونه لغو و باطلی نباشد. ﴿اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾^(۷)، ﴿عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾^(۸)
۸. گفتار باید همراه با کردار باشد وگرنه قابل سرزنش است. ﴿لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾^(۹)

پیام‌ها:

- ۱- هم خلافکار را توبیخ کنیم و هم درستکار را تشویق. (در آیه‌ی قبل کسانی که در محضر پیامبر ﷺ بلند صحبت کردند توبیخ شدند، و در این آیه و آیات بعد، افراد مؤدب تشویق می‌شوند.) ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ... هُمْ مَغْفِرَةٌ...﴾
- ۲- ادب‌های مقطعی و لحظه‌ای، نشان دهنده‌ی عمق تقوا نیست. ﴿يَغُضُّونَ اصْوَاتِهِمْ﴾ (فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار و تداوم است)
- ۳- در قرآن هر جا «مغفرت» و «اجر» آمده، ابتدا سخن از مغفرت است. زیرا تا از گناه پاک نشویم، نمی‌توانیم الطاف الهی را دریافت کنیم. ﴿هُم مَغْفِرَةٌ وَاجْر عَظِيمٌ﴾
- ۴- لازمه‌ی ایمان و تقوا، عصمت از گناه نیست، چه بسا افراد مؤمن متقی که

۱. نمل، ۲۲.	۲. حج، ۲۴.	۳. نساء، ۶۳.
۴. طه، ۴۴.	۵. اسراء، ۲۳.	۶. اسراء، ۲۸.
۷. حج، ۳۰.	۸. مؤمنون، ۳.	۹. صف، ۲.

گرفتار لغزش و گناه می شوند اما به زودی جبران می کنند. ﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ﴾

﴿۴﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

همانا کسانی که از پشت حجره‌ها تو را می خوانند، اکثرشان تعقل نمی کنند.

﴿۵﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و اگر صبر کنند تا به سوی آنان خارج شوی، قطعاً برایشان بهتر است و خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته‌ها:

□ اسلام، برای آداب اجتماعی اهمیت ویژه‌ای قائل است. در این سوره به بخشی از آن آداب اشاره شده و لذا به سوره آداب مشهور شده است.

□ گرچه مسئله‌ی صدا زدن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از پشت دیوار و پنجره، امروز دیگر مطرح نیست، ولی درس و قانونی که از این ماجرا به دست می‌آید، برای ما کارساز است. در تفسیر روح المعانی می‌خوانیم که ابن عباس به خانه‌ی استادش می‌رفت، ولی در خانه را نمی‌زد و صبر می‌کرد تا خود استاد بیرون بیاید. از او پرسیدند: چرا در نمی‌زنی؟ و او در پاسخ این آیه را تلاوت می‌کرد: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ﴾ اگر مردم صبر کنند تا تو از خانه خارج شوی برای آنان بهتر است.

□ اتاق‌های خانه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به تعداد همسران او بود و هریک از آنان، حجره‌ای مستقل داشت. این اتاق‌ها بسیار ساده و بی‌آلایش بود و متأسفانه در زمان ولید بن عبدالملک خراب و جزو مسجد قرار داده شد.^(۱) ای کاش این حجره‌ها به حال خود باقی می‌ماند تا مردم جهان این سادگی را می‌دیدند و عبرت می‌گرفتند!

□ حضرت علی عَلِيٌّ می‌فرماید: «لَا عَقْلَ لِمَنْ لَا أَدَبَ لَهُ»^(۲)، کسی که ادب ندارد، در واقع عاقل نیست.

۱. تفسیر روح المعانی از کتاب طبقات ابن سعد.

۲. غررالحکم.

پیام‌ها:

- ۱- معمولاً بی ادبی نشانه‌ی بی خردی است. «الَّذِينَ ينادونك... لا يعقلون»
- ۲- بی ادبی نسبت به رهبران آسمانی، قابل توییح و سرزنش است. «الَّذِينَ ينادونك... لا يعقلون»
- ۳- خانه و خانواده، حریم دارد و دیگران حق مزاحمت برای آن ندارند، حتی با صدا زدن آنان از بیرون خانه. «ينادونك من وراء الحجرات اكثرهم لا يعقلون»
- ۴- حساب افرادی که بر اساس عادت بلند سخن می‌گویند، نه بر اساس اهانت و تحقیر، از افراد بی ادب و مغرض جداست. «اكثرهم لا يعقلون»
- ۵- به برنامه‌ها و اوقات فراغت دیگران احترام بگذاریم. پیامبر نیز به آرامش و استراحت نیاز دارد و نباید مردم هر لحظه مزاحم او شوند. «لو انهم صبروا...»
- ۶- مسئولیت‌های اجتماعی، نباید مانع رسیدگی به امور خانوادگی آنان شود. «صبروا حتى تخرج اليهم»
- ۷- پیامبر اکرم ﷺ زمان‌هایی را برای ملاقات با مردم قرار داده بود و نیازی به فریاد از کوچه نبود. «صبروا حتى تخرج اليهم»
- ۸- در برابر افراد بی ادب و بی خرد، از باب رحمت، گذشت و مهربانی وارد شویم و آنان را مأیوس نکنیم. خداوند ضمن سرزنش کسانی که پیامبر را با فریاد صدا می‌زدند، مغفرت و رحمت خود را مطرح می‌کند تا یکسره مأیوس نشوند و فرصت تغییر رفتار داشته باشند. «لو انهم صبروا... والله غفور رحيم»

﴿ ۶ ﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا

قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر فاسقی برای شما خبری مهم آورد تحقیق کنید، مبادا (از روی زودباوری و شتاب‌زدگی تصمیم بگیرید و) ناآگاهانه به گروهی آسیب رسانید، سپس از کرده‌ی خود پشیمان شوید.

نکته‌ها:

- بر اساس روایات متعدّد از طرق شیعه و سنی، این آیه درباره ولیدبن عقبه نازل شده است. زیرا پیامبر او را برای جمع‌آوری زکات از قبیله بنی مصطلق اعزام داشت، اما از آنجا که میان او و این قبیله در دوران جاهلیت، خصومتی شدید بود، هنگامی که اهل قبیله به استقبال او می‌آمدند، گمان کرد که به قصد کشتن او آمده‌اند. لذا جلوتر نرفت و نزد پیامبر بازگشت و خبر داد که مردم از پرداخت زکات خودداری کرده‌اند. پیامبر از این خبر ناراحت شد و تصمیم گرفت آنان را گوشمالی دهد. آیه فوق نازل شد و در مورد خبر فاسق دستور تحقیق داد.
- روشن است که فسق ولیدبن عقبه، از ابتدا روشن نبود و گرنه پیامبر شخص فاسق را به عنوان نماینده خود جهت دریافت زکات اعزام نمی‌کرد، بلکه پس از دروغی که ولید در مورد سرباز زدن قبیله بنی‌المصطلق از پرداخت زکات گفت، این آیه فسق او را آشکار ساخت تا پیامبر و مؤمنان بر اساس خبر او عمل نکنند.
- امام حسین علیه السلام در احتجاجی که با ولید بن عقبه داشت فرمود: به خدا سوگند من تو را در دشمنی‌ات با علی بن ابی‌طالب علیه السلام ملامت نمی‌کنم، زیرا خداوند، علی را مؤمن و تو را فاسق خوانده است. سپس آیه فوق را تلاوت کردند.^(۱)
- سؤال: در این آیه دستور تحقیق و بررسی آمده، ولی در آیه ۱۲ همین سوره، تجسس، حرام شمرده شده است، آیا می‌شود تحقیق و تفحص، هم حرام باشد و هم واجب؟
- پاسخ: آنجا که تجسس حرام است، درباره‌ی رفتار شخصی مردم است که ربطی به زندگی اجتماعی ندارد، ولی آنجا که واجب است، موردی است که به جامعه مربوط است و می‌خواهیم بر اساس آن، اقدام و عملی انجام دهیم که اگر به خاطر احترام فرد، تحقیق و بررسی نکنیم ممکن است جامعه در معرض فتنه و آشوب قرار گیرد.

۱. تفسیر نورالثقلین.

فسق چیست و فاسق کیست؟

□ «فسق» در لغت به معنای خارج شدن است و در اصطلاح قرآنی، به خارج شدن از راه مستقیم گفته می‌شود. این کلمه در برابر عدالت به کار می‌رود و فاسق به کسی گویند که مرتکب گناه کبیره‌ای شود و توبه نکند.

□ واژه «فسق»، در قالب‌های گوناگون، پنجاه و چهار بار در قرآن آمده و در موضوعات و مصادیق مختلفی به کار رفته است از جمله:

۱. در مورد انحراف‌های فرعون و قوم او: ﴿أَنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾^(۱)
۲. در مورد افراد چند چهره و منافق: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^(۲)
۳. در مورد آزار دهندگان به انبیا و سرکشان از دستورات آنان: ﴿قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَنَنذِرُكَ... الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾^(۳)
۴. در مورد کسانی که طبق قانون الهی داوری و قضاوت نمی‌کنند: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^(۴)
۵. در مورد حيله گران: ﴿...بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾^(۵)
۶. در مورد کسانی که وظیفه‌ی مهم امر به معروف و نهی از منکر را رها می‌کنند: ﴿أَلْحَبِّبْنَا الَّذِينَ يَهْتَوُونَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا... بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾^(۶)
۷. در مورد کسانی که خانه، تجارت، فامیل و مادیات را بر جهاد در راه خدا ترجیح می‌دهند: ﴿إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ... أَحَبَّ... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾^(۷)
۸. در مورد گناهان علنی و انحرافات جنسی و شهوترانی‌های ناروا. (قرآن به قوم لوط که گناه را در مجالس علنی و بی‌پروا انجام می‌دادند، لقب فاسق داده است) ﴿رَجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾^(۸)
۹. در مورد بهره‌گیری از غذاهای حرام: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ... ذَلِكُمْ فَسِقٌ﴾^(۹)

۱. نمل، ۱۲.	۲. توبه، ۶۷.	۳. مائده، ۲۴ - ۲۶.
۴. مائده، ۴۷.	۵. اعراف، ۱۶۳.	۶. اعراف، ۱۶۵.
۷. توبه، ۲۴.	۸. عنکبوت، ۳۴.	۹. مائده، ۳.

۱۰. در مورد تهمت زدن به زنان پاکدامن: «يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ... أَوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^(۱)

تحقیق، داروی دردهای اجتماعی

□ در طول تاریخ، انبیا با مردم و اجتماعاتی روبرو بوده‌اند که به انواع بیماری‌های اجتماعی و اخلاقی مبتلا بوده‌اند و حتی امروز با آن همه پیشرفت‌های مهمی که در زندگی بشر شده است، هنوز آن بیماری‌ها به قوت خود باقی است. بیماری‌هایی همچون: تقلید کورکورانه از نیاکان و پیروی از عادات و آداب و رسوم خرافی. پیروی از خیالات، شایعات، پیشگویی‌ها و رؤیاهای بی‌اساس. داوری و موضع‌گیری بدون علم، ستایش یا انتقاد بدون علم و نوشتن و گفتن بدون علم. داوری شفاف‌بخش برای همه آن بیماری‌ها، تحقیق و بررسی است که در این آیه آمده است. اگر جامعه اهل دقت و تحقیق و بررسی باشد، همه‌ی این آفات و بلاهای اجتماعی یکسره درمان می‌شود.

□ مشابه این آیه، آیه ۹۴ سوره نساء است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَن أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» ای مؤمنان! هرگاه در راه خدا گام بر می‌دارید و سفر می‌کنید، تحقیق و بررسی کنید و به کسی که اظهار ایمان می‌کند نگوئید تو مؤمن نیستی و بخاطر به دست آوردن غنائم بی‌گناهی را نکشید. زیرا نزد خداوند غنائم فراوانی است.

چنانکه در تاریخ آمده است: پس از جنگ خیبر، پیامبر ﷺ شخصی به نام أسامة بن زید را همراه گروهی از مسلمانان به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای فدک بودند فرستاد تا آنان را به اسلام یا قبول شرایط دمه و تحت‌الحمایه بودن دعوت نماید، یکی از یهودیان (به نام مرداس) با شنیدن خبر، اموال و خانواده خود را در پناه کوهی قرار داد و با گفتن «لا اله الا الله محمد رسول الله» به استقبال مسلمانان آمد. أسامه به گمان این‌که او از ترس، اسلام

آورده و اسلام او واقعی نیست، او را کشت. رسول خدا پس از اطلاع، به شدت ناراحت شدند و آیه فوق نازل شد.

خبر در اسلام

□ اسلام درباره‌ی چگونگی سخن و نقل خبر تأکیدهای فراوانی کرده است از جمله: الف) قرآن از کسانی که هر خبری را می‌شنوند و نسنجیده آن را نشر می‌دهند، به شدت انتقاد کرده و می‌فرماید: خبر را به اهل استنباط عرضه کنید و اگر حقانیت آن ثابت شد، آنگاه آن را پخش کنید.^(۱)

ب) قرآن برای کسانی که با پخش اخبار دروغ، در جامعه دغدغه ایجاد می‌کنند، کیفری سخت معین فرموده است.^(۲)

ج) پیامبر اسلام ﷺ در سال آخر عمر شریف خود در سفر حج فرمودند: کسانی که خبرهای دروغی از من نقل می‌کنند، زیادند و در آینده زیادتر خواهند شد، هر کس آگاهانه به من نسبت دروغ بدهد، جایگاهش دوزخ است و هر چه از من شنیدید، به قرآن و سنت من عرضه کنید، پس اگر موافق آن دو بود بپذیرید وگرنه رد کنید.^(۳)

د) امام صادق علیه السلام به کسی که خبرهای دروغی را به پدرش امام باقر علیه السلام نسبت می‌داد، لعنت کردند و فرمودند: هر چه از ما شنیدید، اگر شاهد و گواهی از قرآن یا سایر سخنان ما بر آن پیدا کردید، بپذیرید وگرنه نپذیرید.^(۴)

ه) امام رضا علیه السلام فرمودند: سند سخنان ما، قرآن و سنت رسول خدا ﷺ است.^(۵) و یکی از مهم‌ترین علوم اسلامی، علم رجال است که برای شناخت خبر صحیح از غیر صحیح، افرادی را که حدیث نقل می‌کنند، مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌دهد.

۳. بحار، ج ۲، ص ۲۲۵.

۲. احزاب، ۶۰.

۱. نساء، ۸۳.

۵. بحار، ج ۲، ص ۲۵۰.

۴. بحار، ج ۲، ص ۲۵۰.

پیام‌ها:

- ۱- افراد مؤمن باید اهل تحقیق و بررسی باشند، نه افرادی زودباور و سطحی‌نگر.
﴿یا ایها الذین آمنوا... فتبیئوا﴾
- ۲- همه‌ی اصحاب پیامبر عادل نبوده‌اند، بلکه در میان آنان افراد فاسق و منافق نیز بوده‌اند. ﴿ان جاءکم فاسق﴾
- ۳- افشاگری و رسوا کردن افرادی که کارشان سبب فتنه است، مانعی ندارد.
﴿ان جاءکم فاسق﴾
- ۴- زمینه فتنه دو چیز است: تلاش فاسق، زودباوری مؤمن. ﴿الذین آمنوا ان جائکم فاسق... فتبیئوا﴾
- ۵- اصل در اسلام، اعتماد به مردم است، اما حساب کسی که فسق او بر همه روشن شد، از افراد عادی جداست. ﴿ان جاءکم فاسق... فتبیئوا﴾
- ۶- افراد فاسق، در صدد ترویج اخبار دروغ و نوعی شایعه پراکنی هستند. ﴿جائکم فاسق نبأ﴾
- ۷- ایمان، با خوش‌باوری سازگار نیست. ﴿آمنوا... فتبیئوا﴾
- ۸- تحقیق و بررسی را به تأخیر نیندازید. ﴿فتبیئوا﴾ (حرف «فاء» نشانه‌ی اقدام سریع است)
- ۹- گاهی فاسق راست می‌گوید، بنابراین نباید همه جا سخن او را تکذیب کرد، بلکه باید تحقیق شود. ﴿فتبیئوا﴾
- ۱۰- جامعه اسلامی، در معرض تهاجم خبری است و مردم باید هوشیار باشند.
﴿ان جائکم... فتبیئوا﴾
- ۱۱- در مدیریت، باید علاج واقعه را قبل از وقوع کرد. ابتدا تحقیق و سپس اقدام کنیم. ﴿فتبیئوا ان تصیبوا قوماً بجهالة﴾
- ۱۲- بیان فلسفه و رمز و راز احکام الهی، انگیزه‌ی مردم را برای انجام دستورات زیاد می‌کند. (فلسفه تحقیق، دوری از ایجاد فتنه است). ﴿فتبیئوا ان تصیبوا﴾

- ۱۳- یکی از اهداف خبرگزاری‌های فاسق، ایجاد فتنه و بهم زدن امنیت نظام است. ﴿ان تصیبوا قوماً بجهالة﴾
- ۱۴- اقدام بر اساس یک گزارش بررسی نشده، می‌تواند جامعه‌ای را به نابودی بکشاند. ﴿ان تصیبوا قوماً﴾
- ۱۵- اقدام عجولانه و بدون بررسی و تحقیق، نوعی جهالت است. ﴿بجهالة﴾
- ۱۶- عمل به دستورات الهی، مانع پشیمانی است. تحقیق کنیم تا مبادا پشیمان شویم. ﴿فتبیئوا... نادمین﴾
- ۱۷- پایان کار نسنجیده، پشیمانی است. ﴿نادمین﴾

﴿۷﴾ وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ
وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ
الْكَفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ

و بدانید که در میان شما رسول خداست که (شما باید از او پیروی کنید و) اگر او در بسیاری از امور پیرو شما باشد، قطعاً به سختی و مشقت خواهید افتاد، ولی خدا ایمان را محبوب شما قرار داده و در دل‌هایتان آن را زینت بخشیده است و کفر، فسق و گناه را مورد تنفر شما قرار داده است. آنها همان رشد یافتگان هستند.

﴿۸﴾ فَضُلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

(این علاقه به ایمان و تنفر از کفر، فضل و نعمتی بزرگ از طرف خداوند است و خداوند آگاه و حکیم است.)

نکته‌ها:

- در ذیل آیه قبل خواندیم که ولیدبن عقبه به دروغ، خبر مخالفت مردم با پرداخت زکات را به پیامبر ﷺ داد. مردم آماده هجوم شدند که آیه نازل شد: هرگاه فاسقی خبری آورد تحقیق کنید. این آیه می‌فرماید: اصولاً مردم باید تابع پیغمبر باشند، نه آنکه رهبر الهی تابع

هیجان‌های ناپخته‌ی برخاسته از گزارشات افراد فاسق قرار گیرد.

□ در روایات می‌خوانیم: اگر اهل ایمان نزد شما محبوب بودند، در راه خیر هستید و اگر به گنهکاران علاقمند بودید، در شما خیری نیست.^(۱)

□ بر اساس روایات، یکی از مصادیق ایمان در جمله‌ی «حَبِّبَ الْإِيمَانَ» محبت علی ابن ابی طالب علیه السلام و مراد از کفر و فسوق و عصیان، دشمنی با اهل بیت پیامبر علیهم السلام است.^(۲)

□ در حدیث می‌خوانیم: کسانی که علاقه به معنویات و تنفر از گناه را نعمت نمی‌دانند، نعمت‌های الهی را کفران کرده، عملشان کم و تلاشهای آنان نابود است.^(۳)

□ رسیدن به رشد و کمال، هدیه‌ی الهی به انبیاست: «آتینا ابراهیم رُشده»^(۴) و وظیفه‌ی آنها رشد دادن دیگران می‌باشد: «یا قوم اتبعون اهدکم سبیل الرِّشاد»^(۵) آنان نیز خود به دنبال رشد بوده‌اند، چنانکه حضرت موسی در بیابان‌ها به دنبال حضرت خضر می‌رود تا از طریق علم او به رشد برسد: «هل اتبعك على أن تُعلمن مما علمت رُشداً»^(۶)

ایمان زمینه‌ی رشد، «ولیؤمنوا بی لعلهم یرشدون»^(۷) و کتب آسمانی وسیله‌ی رشد هستند، «یهدی الی الرُّشد»^(۸). در این آیه نیز مؤمنان واقعی اهل رشد معرفی شده‌اند. «اولئک هم الراشدون» به هر حال مراد از رشد در قرآن، رشد معنوی است، و این کوتاه فکری است که انسان رشد را تنها در کامیابی‌های دنیوی بداند.

□ در مدیریت و سیاست‌گذاری جامعه، اگر تصمیم‌گیرنده معصوم یا عادل نباشد، از استبدادی سر در می‌آورد که در آن رشدی نیست، «و ما أمر فرعون برشید»^(۹) ولی اگر تصمیم‌گیرنده معصوم یا عادل باشد، زمینه‌ی رشد فراهم است. «اولئک هم الراشدون»

پیام‌ها:

۱- اگر می‌خواهیم پیشیمان نشویم باید به تعالیم انبیا مراجعه کنیم. (در آیه‌ی قبل،

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۲۶. ۲. کافی، ج ۱، ص ۴۲۶. ۳. بحار، ج ۷۴، ص ۱۵۸.
 ۴. انبیاء، ۵۱. ۵. غافر، ۳۸. ۶. کهف، ۶۶.
 ۷. بقره، ۱۸۶. ۸. جن، ۲. ۹. هود، ۹۷.

- سخن از ندامت و پشیمانی بود و این آیه می فرماید: به پیامبر مراجعه کنید تا از کارهای ندامت آور بیمه شوید. ﴿نَادِمِينَ - و اعلموا انّ فيكم رسول الله﴾
- ۲- حضور پیامبر و رهبران الهی، امتیاز خاصی برای جامعه است. ﴿فيكم رسول الله﴾
- ۳- رهبر باید در دسترس مردم باشد. ﴿انّ فيكم رسول الله﴾
- ۴- توقّف مشورت کردن پیغمبر با مردم مانعی ندارد، امّا اطاعت پیامبر از مردم انتظاری نابجاست. ﴿لو يطيعكم... لعنتم...﴾
- ۵- مشکلات جوامع به خاطر دوری از مکتب انبیا و عمل به سلیقه‌ها و هوسهای شخصی است. ﴿لو يطيعكم... لعنتم...﴾
- ۶- رهبر جامعه اسلامی باید استقلال رأی داشته باشد. ﴿لو يطيعكم... لعنتم...﴾ (دشمن نیز همین نوع مشکلات را که برخاسته از سستی رأی رهبر است می خواهد، چنانکه در جای دیگر می خوانیم: ﴿وَدَّوَا مَا عَنَّا...﴾^(۱))
- ۷- در مواردی که حکمی از طرف خدا و رسول نیست، مشورت با مردم و پیروی از آنها مانعی ندارد. ﴿في كثيرٍ من الامر﴾
- ۸- گرایش به مذهب، امری فطری است که خداوند در انسان به ودیعه گذاشته است. ﴿حَبَّبَ اليكم الايمان...﴾
- ۹- ایمان، امری قلبی است که با جبر و تحمیل سازگار نیست. ﴿حَبَّبَ اليكم الايمان﴾
- ۱۰- ایمان، زینت دلهاست. ﴿و زَيْنَةٌ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ همان گونه که کوه‌ها، دریاها، معادن، گل‌ها، آبشارها و همه‌ی آنچه روی زمین است، زینت زمین است. ﴿انّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْاَرْضِ زِينَةً لَهَا﴾^(۲) (آری، زینت انسان، کمالات معنوی است و جلوه‌های مادی، زینت زمین هستند.)
- ۱۱- تولّی و تبرّی باید در کنار هم باشد، اگر اهل ایمان را دوست داریم باید از اهل کفر، فسق و عصیان نیز بیزار باشیم. ﴿حَبَّبَ اليكم الايمان... كَرَّةَ اليكم الكفر...﴾

۲. کُهِف، ۷.

۱. آل عمران، ۱۱۸.

- ۱۲- انکار قلبی و انگیزه‌ی فاسد، مقدمه‌ی طغیان است. ابتدا فرمود: «الکفر» و سپس «الفسوق و العصیان»
- ۱۳- آفات ایمان؛ کفر، فسوق و عصیان است. ﴿حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ... كَرِهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ﴾
- ۱۴- تنفّر از بدی‌ها، امری فطری است، ﴿كَرِهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ...﴾ و این تنفّر، مایه‌ی رشد انسان است. ﴿وَلَوْ أَنَّكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾
- ۱۵- کسانی که از کفر، فسق و عصیان تنفّر ندارند، رشد ندارند. ﴿كَرِهَ... وَلَوْ أَنَّكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾
- ۱۶- از نعمت‌های بزرگ الهی، علاقه به ایمان و بیزاری از کفر، فسق و عصیان است. ﴿حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ... كَرِهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ... فَضَلًّا مِنْ اللَّهِ وَ نِعْمَةً﴾
- ۱۷- فضل خداوند، بر اساس علم و حکمت اوست، نه بدون ملاک و گزافه. ﴿فَضَلًّا... وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾

﴿ ۹ ﴾ وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد. پس اگر متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز برداشت)، میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

نکته‌ها:

□ گرچه اقتضای ایمان، دوری از نزاع و برخورد میان مؤمنان است، اما مؤمنان، معصوم نیستند که خطایی از آنها سرزنند و چه بسا گفتن جمله‌ای یا انجام کاری، موجب بروز درگیری میان آنان گردد. بنابراین باید آماده بود تا در صورت بروز چنین برخوردهایی، ضمن خاموش کردن آتش فتنه، حقّ مظلوم پایمال نشود و چنان با ظالم برخورد شود که دیگر تجاوزی تکرار نگردد.

□ در حدیث می‌خوانیم: برادر دینی خود را خواه ظالم باشد یا مظلوم، یاری کن. اگر مظلوم است، در گرفتن حقّ و اگر ظالم است، در جلوگیری از ظلم.^(۱)

□ این آیه، آیه‌ای است که برای تلاوتش دو دست قطع شد. در ماجرای جنگ جمل، هر چند حضرت علی علیه السلام مخالفان را از برپا کردن جنگ نهی فرمود، اما طرفداران عایشه گوش ندادند و حضرت به خداوند شکایت کرد که مردم نافرمانی می‌کنند. آنگاه قرآن را به دست گرفت و فرمود: کیست که آیه ﴿و ان طائفتان من المؤمنین...﴾ را برای مردم بخواند؟

شخصی به نام مسلم مجاشعی گفت: من این آیه را با صدای بلند می‌خوانم. امام فرمود: دستان تو را قطع و تو را شهید خواهند کرد. گفت: «هذا قليلٌ في ذاتِ الله» شهادت من در راه خدا چیزی نیست. آنگاه قرآن را به دست گرفت و در برابر لشگر عایشه ایستاد و مردم را به ایمان به خدا دعوت کرد تا شاید خونی ریخته نشود و جنگی صورت نگیرد، اما آنان بر او حمله کردند و دست راست او را قطع کردند، قرآن را به دست چپ گرفت، دست چپ او را نیز جدا کردند، قرآن را به دندان گرفت، سرانجام این تلاوت کننده قرآن را به شهادت رساندند. حضرت علی علیه السلام بعد از شهادت او دستور حمله داد.^(۲)

آری، ابتدا باید با استناد به قرآن، اتمام حجّت نمود و سپس شجاعانه تا آخرین نفس در راه هدف مبارزه کرد.

۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۲۱۲. ۲. بحار، ج ۳۲، ص ۱۷۵.

عدالت

□ در این آیه، سه بار سخن از برقراری صلح و اصلاح میان مردم بر اساس عدالت به میان آمده است: ﴿فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَاقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^(۱) و بعثت انبیا برای اصولاً، آفرینش بر اساس حق و عدل است. «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ»^(۱) و بعثت انبیا برای آن بوده است که مردم به عدالت قیام کنند. ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^(۲)

□ در جوامع امروزی، تحقق عدالت ملازم قانون‌مداری و بی‌عدالتی مرادف قانون‌گریزی است. اما کدام قانون؟ قانونی که ساخته دست بشری همچون خودماست؟ قانونی که هر روز در حال تغییر و تحول است؟ قانونی که در آن منافع افراد و احزاب نهفته و برخاسته از افکار ناپخته و اطلاعات محدود و تحت تأثیر تهدیدها، تطمیع‌ها و هوسهای خود و دیگران وضع شده است؟ قانونی که قانون‌گذارش انواع قانون‌گریزی‌ها دارد و خود به آن عمل نمی‌کند؟ آیا این قوانین می‌تواند برای انسان قداست و کرامت داشته باشد و برای جامعه، عدالت و امنیت را به ارمغان آورد؟

آنچه می‌تواند صلح و عدالت را در جامعه حاکم سازد و از هرگونه خطا و نقص به دور باشد، قوانین الهی است که توسط پیامبران به بشر عرضه شده است. قوانینی که خالق انسان بر پایه‌ی علم و حکمت و لطف بی‌نهایت وضع کرده و آورنده‌ی آن اولین عامل به آن است.

پیام‌ها:

- ۱- ایجاد نزاع و درگیری میان مؤمنان، یک جرّقه است نه یک جریان، موقّتی است نه دائمی. «اقْتُلُوا» نشان از پدید آمدن نزاع است، نه دوام آن و گرنه می‌فرمود: «يَقْتُلُونَ»
- ۲- مسلمانان در برابر یکدیگر مسئولند و بی‌تفاوتی در برابر درگیری‌ها پذیرفته نیست. ﴿فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا﴾
- ۳- برای آشتی دادن و برقراری صلح میان مسلمانان، باید با سرعت و بدون تأخیر

۱. بحار، ج ۳۳، ص ۴۹۳. ۲. حدید، ۲۵.

- قیام کنیم. (حرف فاء در «فَاصِلِحُوا» نشانه‌ی سرعت است)
- ۴- اگر یکی از دو گروه درگیر، یاغی‌گری کرد، اُمت اسلامی باید بر ضدّ او بسیج شود. «فَإِنْ بَغَتْ... فِقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَى»
- ۵- برای برقراری امنیّت و عدالت، حتّی اگر لازم شد باید مسلمانان یاغی کشته شوند. آری، خون یاغی ارزش ندارد. «فَإِنْ بَغَتْ... فِقَاتِلُوا...»
- ۶- در برابر خشونت باید خشونت به خرج داد. «فَإِنْ بَغَتْ... فِقَاتِلُوا»
- ۷- در سرکوب یاغی، طفره نرویم و مسامحه نکنیم. «فِقَاتِلُوا» (حرف «فاء» علامت تسریع است)
- ۸- جنگ و قتال در اسلام، هدف مقدّس دارد. «حَقِّ تَقِيءَ الی امر الله»
- ۹- مدّت مبارزه تا زمان رسیدن به هدف است، «حَقِّ تَقِيءَ الی امر الله» و ساعت، ماه و تاریخ خاصی ندارد. مثل مدّت مراجعه بیمار به پزشک و مصرف دارو است که تا زمان سلامتی باید ادامه یابد.
- ۱۰- در مبارزات اسلامی، هدفهای شخصی، قومی، حزبی، یا انتقام، خودنمائی و گرفتن زهر چشم از دیگران مطرح نیست، بلکه هدف، برگشتن یاغی به راه خداست. «حَقِّ تَقِيءَ الی امر الله»
- ۱۱- در مرحله‌ی درگیری که متجاوز معلوم نیست، باید تلاش برای خاموش کردن اصل فتنه و ایجاد صلح باشد، «فَاصِلِحُوا بَيْنَهُمَا» ولی در مرحله‌ی بعد که متجاوز و یاغی شناخته شد، صلح باید در سمت و سوی دفاع از مظلوم و گرفتن حقّ او از ظالم باشد. «فَاصِلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ»
- ۱۲- وظیفه مسلمانان در شرایط مختلف تفاوت دارد؛ گاهی اصلاح است و گاهی جنگ. (در این آیه، هم کلمه «اصِلِحُوا» دو بار آمده است و هم کلمه «قاتلوا»)
- ۱۳- هر کجا طوفان غرائز و غضب و لغزشگاه خطرناکی بود، سفارشات پی‌درپی لازم است. «بِالْعَدْلِ، اقسطوا... يَحِبُّ الْمَقْسِطِينَ»
- ۱۴- صلحی ارزش دارد که حقّ به صاحبش برسد، وگرنه سازش ذلّت‌بار،

مرگ آفرین و تحمیلی است. ﴿صَلِحُوا... وَاقْصُوا﴾

۱۵- هر کجا تحمل مشکلات لازم است، از اهرم محبت استفاده کنید. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُسْتَبِينَ﴾

۱۶- صلح دادن دو طرف جنگ بدون برقراری عدالت، محبوب خداوند نیست. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُسْتَبِينَ﴾

﴿۱۰﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید.

نکته‌ها:

- این آیه، رابطه‌ی مؤمنان با یکدیگر را همچون رابطه‌ی دو برادر دانسته که در این تعبیر نکاتی نهفته است، از جمله:
 - الف) دوستی دو برادر، عمیق و پایدار است.
 - ب) دوستی دو برادر، متقابل است، نه یک سوئه.
 - ج) دوستی دو برادر، بر اساس فطرت و طبیعت است، نه جاذبه‌های مادی و دنیوی.
 - د) دو برادر در برابر بیگانه، یگانه‌اند و بازوی یکدیگر.
 - ه) اصل و ریشه دو برادر یکی است.
 - و) توجه به برادری مایه‌ی گذشت و چشم‌پوشی است.
 - ز) در شادی او شاد و در غم او غمگین است.
- امروزه برای اظهار علاقه، کلمات رفیق، دوست، هم شهری و هم وطن بکار می‌رود، اما اسلام کلمه برادر را بکار برده که عمیق‌ترین واژه‌هاست.

در حدیث، دو برادر دینی به دو دست تشبیه شده‌اند که یکدیگر را شستشو می‌دهند.^(۱)

□ در این آیه و آیه‌ی قبل، سه بار فرمان «اصلحوا» تکرار شده که نشانه‌ی توجه اسلام به برقراری صلح و دوستی میان افراد جامعه است.

□ در آیه قبل فرمود: «اصلحوا... و اقسطوا» به عدالت، صلح برقرار کنید و این آیه می‌فرماید: «اصلحوا... و اتقوا» در برقراری صلح، از خدا بترسید. اگر شما را به عنوان میانجی پذیرفتند، خدا را در نظر بگیرید و حکم دهید، نه آنکه اصلاح شما، مایه‌ی ظلم و ستم به یکی از طرفین گردد.

اخوت و برادری

□ از امتیازات اسلام آن است که اصلاحات را از ریشه شروع می‌کند. مثلاً می‌فرماید: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»^(۲) تمام عزت برای خداست، چرا به خاطر کسب عزت به سراغ این و آن می‌روید؟ یا می‌فرماید: «إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»^(۳) تمام قدرت‌ها از اوست، چرا هر ساعتی دور یک نفر می‌چرخید؟! در این آیه نیز می‌فرماید: همه‌ی مؤمنان با یکدیگر برادرند، بعد می‌فرماید: اکنون که همه برادر هستید، قهر و جدال چرا؟ همه با هم دوست باشید.

بنابراین برای اصلاح رفتار فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی آنان را اصلاح کرد.

□ طرح برادری و اخوت و یکارگیری این واژه، از ابتکارات اسلام است.

در صدر اسلام پیامبر ﷺ به همراه هفتصد و چهل نفر در منطقه‌ی «نخيله» حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته است، حضرت نیز میان اصحابش عقد اخوت بست و هر کس با کسی برادر می‌شد. مثلاً:

ابوبکر با عمر، عثمان با عبدالرحمن، سلمان با ابوذر، طلحه با زبیر، مصعب با ابویوب انصاری، حمزه با زیدبن حارثه، ابودرداء با بلال، جعفر طیار با معاذبن جبل، مقداد با عمار، عایشه با حفصه، ام‌سلمه با صفیه و شخص پیامبر ﷺ با علی عنه السلام عقد اخوت بستند.^(۴)

۱. محجة البیضاء، ج ۳، ص ۳۱۹.

۲. یونس، ۶۵.

۳. بقره، ۱۶۵.

۴. بحار، ج ۳۸، ص ۳۳۵.

- در جنگ أحد، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور داد دو نفر از شهدا، به نام‌های عبدالله بن عمر و عمر بن جموح را که میانشان برادری برقرار شده بود، در یک قبر دفن کنند.^(۱)
- برادری نسبی، روزی گسسته خواهد شد، ﴿فَلَا أَسَابَ بَيْنَهُمْ﴾^(۲) ولی برادری دینی حتی در قیامت پایدار است. ﴿إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾^(۳)
- دوستی و برادری باید تنها برای خدا باشد. اگر کسی با دیگری بخاطر دنیا دوست شود، به آنچه انتظار دارد نمی‌رسد و در قیامت نیز دشمن یکدیگر می‌شوند.^(۴) قرآن می‌فرماید: در قیامت، دوستان با هم دشمن می‌گردند جز متقین. ﴿الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾^(۵)
- آنچه مهم‌تر از گرفتن برادر است، حفظ برادری است. در روایات از کسانی که برادران دینی خود را رها می‌کنند به شدت انتقاد شده و سفارش شده است که اگر برادران از تو فاصله گرفتند، تو با آنان رفت و آمد داشته باش. «صِلْ مَنْ قَطَعَكَ»^(۶)
- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک جسد که اگر بخشی از آن بیمار گردد، همه‌ی بدن ناراحت است.^(۷)

حقوق برادری

- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که هر یک باید آن حقوق را ادا کنند، از جمله:
۱. عفو و مهربانی به او، ۲. پنهان کردن اسرار او، ۳. جبران اشتباهات او، ۴. قبول عذر او، ۵. دفاع در برابر بدخواهان او، ۶. خیرخواهی نسبت به او، ۷. عمل به وعده‌هایی که به او داده، ۸. عیادت به هنگام بیماری او، ۹. تشییع جنازه او، ۱۰. پذیرفتن دعوت و هدیه‌ی او، ۱۱. پاداش دادن به هدایای او، ۱۲. تشکر از خدمات او، ۱۳. کوشش در یاری رسانی به او، ۱۴. حفظ ناموس او، ۱۵. برآوردن حاجت او، ۱۶. واسطه‌گری برای حل مشکلاتش،

۱. شرح ابن الحدید، ج ۱۴، ص ۲۱۴؛ بحار، ج ۲۰، ص ۱۲۱.

۲. مؤمنون، ۱۰۱. ۳. حجر، ۴۷. ۴. بحار، ج ۷۴، ص ۱۶۷.

۵. زخرف، ۶۷. ۶. بحار، ج ۷۸، ص ۷۱. ۷. کافی، ج ۲، ص ۱۳۳.

۱۷. گمشده‌اش را راهنمایی کند، ۱۸. به عطسه او تهنیت گوید، ۱۹. سلامش را پاسخ دهد، ۲۰. به سخن و گفته‌ی او احترام گذارد، ۲۱. هدیه‌ی او را خوب تهیه کند، ۲۲. سوگندش را بپذیرد، ۲۳. دوست او را دوست بدارد و با او دشمنی نکند، ۲۴. او را در حوادث تنها نگذارد، ۲۵. هر چه را برای خود می‌خواهد برای او نیز بخواهد و...^(۱)

□ پیامبر اکرم ﷺ بعد از تلاوت آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» فرمودند: خون مسلمانان با هم برابر است و اگر یکی از آنان به کسی پناه یا آمان داد، دیگران باید به آن تعهد پایبند باشند و همه در برابر دشمن مشترک، بسیج شوند. «و هم یدُ علی من سواهم»^(۲)

صلح و آشتی در قرآن

در قرآن، واژه‌های صلح، «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ»^(۳)، اصلاح، «وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ»^(۴)، تألیف قلوب، «فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»^(۵) و سلیم، «أَدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً»^(۶) نشان‌دهنده‌ی توجه اسلام به صلح و صفا و زندگی مسالمت‌آمیز و شیرین است.

□ از نعمت‌های الهی که خداوند در قرآن مطرح کرده است، اُلفت میان دل‌های مسلمانان است. چنانکه خداوند خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»^(۷) به یاد آورید که شما قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید، پس خداوند میان دل‌های شما الفت برقرار کرد. چنانکه میان قبیله‌ی اوس و خزرج یکصد و بیست سال درگیری و فتنه بود و اسلام میان آنان صلح برقرار کرد.

□ اصلاح و آشتی دادن، سبب دریافت بخشودگی و رحمت از جانب خداوند شمرده شده است. «إِن تَصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً»^(۸) و هر کس واسطه‌گری خوبی میان مسلمانان انجام دهد، پاداش در شأن دریافت خواهد کرد. «مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُن لَّهِ نَصِيبٌ مِّنْهَا»^(۹)

□ اسلام برای اصلاح میان مردم، احکام ویژه‌ای قرار داده است، از جمله:

- | | | |
|-----------------------|-------------------|---------------|
| ۱. بحار، ج ۷۴، ص ۲۳۶. | ۲. تفسیر نمونه. | ۳. نساء، ۱۲۸. |
| ۴. انفال، ۱. | ۵. آل عمران، ۱۰۳. | ۶. بقره، ۲۰۸. |
| ۷. آل عمران، ۱۰۳. | ۸. نساء، ۱۲۹. | ۹. نساء، ۸۵. |

۱. دروغ که از گناهان کبیره است، اگر برای آشتی و اصلاح گفته شود، جرم و گناهی ندارد. «لا کِذْبَ عَلَی الْمُصْلِحِ»^(۱)
۲. نجوا و درگوشی سخن گفتن که از اعمال شیطان و مورد نهی است،^(۲) اگر برای اصلاح و آشتی دادن باشد، منعی ندارد. «لَا خَيْرَ فِی کَثِیرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصِدْقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَیْنَ النَّاسِ»^(۳)
۳. با این که عمل به سوگند، واجب و شکستن آن حرام است، اما اگر کسی سوگند یاد کند که دست به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر نزند، اسلام شکستن این سوگند را مجاز می‌داند. «وَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ عُزُةً لَا یْمَانُکُمْ أَن... تَصْلِحُوا بَیْنَ النَّاسِ»^(۴)
۴. با این که عمل به وصیت، واجب و ترک آن حرام است، اما اگر عمل به وصیت، میان افرادی فتنه و کدورت می‌آورد، اسلام اجازه می‌دهد که وصیت ترک شود تا میان مردم صلح و صفا حاکم باشد. «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَیْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَیْهِ»^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- رابطه برادری، در گرو ایمان است. (مسائل اقتصادی، سیاسی، نژادی، جغرافیایی، تاریخی و... نمی‌تواند در مردم روح برادری به وجود آورد.) «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»
- ۲- برادری بر اساس ایمان، مشروط به سن، شغل، سواد و درآمد نیست. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»
- ۳- هیچ کس، خود را برتر از دیگران نداند. «إِخْوَةٌ» (آری، میان والدین و فرزندان برتری است، ولی میان برادران، برابری است.)
- ۴- برای برقراری صلح و آشتی، از کلمات محبت‌آمیز و انگیزه‌آور استفاده کنیم.

۳. نساء، ۱۱۴.

۲. مجادله، ۱۰.

۱. بحار، ج ۶۹، ص ۲۴۲.

۵. بقره، ۱۸۲.

۴. بقره، ۲۲۴.

﴿اخوة فاصلحوا﴾

۵- جلوگیری از نزاع و اقدام برای اصلاح و برقراری صلح، وظیفه‌ی همه است،

نه گروهی خاص. ﴿فاصلحوا﴾

۶- اصلاح کننده نیز خود را برادر طرفین درگیر بداند. ﴿فاصلحوا بین اخیکم﴾

۷- اصلاح و آشتی دادن، آفاتی دارد که باید مراقب بود. ﴿فاصلحوا... و اتقوا الله﴾

۸- صلح و صفا، مقدمه‌ی نزول رحمت الهی است. ﴿فاصلحوا... ترحمون﴾

۹- جامعه بی تقوا، از دریافت رحمت الهی محروم است. ﴿اتقوا الله لعلکم ترحمون﴾

﴿۱۱﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا

مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا

أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بِنِسِ الْأَسْمِ الْفُسُوقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ

وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مبادا گروهی (از شما) گروهی دیگر را مسخره کند، چه بسا که مسخره‌شدگان بهتر از مسخره‌کنندگان باشند و زنان نیز، زنان دیگر را مسخره نکنند، شاید که آنان بهتر از اینان باشند و در میان خودتان عیب‌جویی نکنید و یکدیگر را با لقب‌های بد نخوانید. (زیرا) فسق (و بدنام بودن) پس از ایمان، بد رسمی است، (و سزاوار شما نیست.) و هرکس (از این اعمال) توبه نکند، پس آنان همان ستمگرانند.

نکته‌ها:

□ «لَمْز» عیب‌جویی در روبرو و «هَمْز» عیب‌جویی در پشت سر است^(۱) و «تَنَابَزُ» نام بردن و

صدازدن دیگران با لقب بد است.^(۲)

□ در آیه‌ی قبل، مسئله‌ی برادری میان مؤمنان مطرح شد و در این آیه اموری مطرح می‌شود

۲. لسان العرب.

۱. کتاب العین.

که برادری را از بین می‌برد. همچنین در آیات قبل سخن از صلح و اصلاح بود، در این آیه به بعضی عوامل و ریشه‌های فتنه و درگیری که مسخره کردن، تحقیر کردن و بدنام بردن است اشاره می‌کند.

آری، یکی از برکات عمل به دستورات اسلام، سالم‌سازی محیط و جلوگیری از درگیری‌های اجتماعی است.

□ شاید بتوان گفت که عنوان تمسخر و تحقیر که در این آیه مطرح شده، از باب نمونه است و هر سخن یا حرکتی که اخوت و برادری اسلامی را خدشه‌دار کند، ممنوع است.

□ با آنکه زنان در واژه «قوم» داخل بودند، اما ذکر آنان به صورت جداگانه، بیانگر خطر بیشتر تمسخر و تحقیر در میان آنان است.

تمسخر و استهزای دیگران

استهزا و مسخره کردن، در ظاهر یک گناه، ولی در باطن چند گناه است؛ گناهی مانند: تحقیر، خوار کردن، کشف عیوب، اختلاف افکنی، غیبت، کینه، فتنه، تحریک، انتقام و طعنه به دیگران در آن نهفته است.

ریشه‌های تمسخر

۱. گاهی مسخره کردن برخاسته از ثروت است که قرآن می‌فرماید: ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَّةٍ، الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ﴾^(۱) وای بر کسی که به خاطر ثروتی که اندوخته است، در پیش رو یا پشت‌سر، از دیگران عیب‌جویی می‌کند.

۲. گاهی ریشه‌ی استهزا، علم و مدرک تحصیلی است که قرآن درباره این گروه می‌فرماید: ﴿فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾^(۲) آنان به علمی که دارند شادند و کیف‌آنچه را مسخره می‌کردند، ایشان را فرا گرفت.

۳. گاهی ریشه‌ی مسخره، توانایی جسمی است. کفار می‌گفتند: ﴿مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً﴾^(۳) کیست که قدرت و توانایی او از ما بیشتر باشد؟

۳. فصلت، ۱۵.

۲. غافر، ۸۳.

۱. همزه، ۱ - ۲.

۴. گاهی انگیزه‌ی مسخره کردن دیگران، عناوین و القاب دهان پر کن اجتماعی است. کفار فقرایی را که همراه انبیا بودند تحقیر می‌کردند و می‌گفتند: «مَا نَرَاكَ إِلَّا الَّذِي هُمْ أَرَادُوا لَنَا»^(۱) ما پیروان تو را جز افراد اراذل نمی‌بینیم.

۵. گاهی به بهانه تفریح و سرگرمی، دیگران به تمسخر گرفته می‌شوند.

۶. گاهی طمع به مال و مقام، سبب انتقاد همراه با تمسخر از دیگران می‌شود. گروهی، از پیامبر اکرم ﷺ درباره‌ی زکات عیب‌جویی می‌کردند، قرآن می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ مَن يَلْمُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَمَا أَعْطُوا مِنْهَا رِضْوَانًا وَإِن لَّمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ»^(۲) ریشه‌ی این انتقاد طمع است، اگر از همان زکات به خود آنان بدهی راضی می‌شوند، ولی اگر ندهی همچنان عصبانی شده و عیب‌جویی می‌نمایند.

۷. گاهی ریشه‌ی مسخره، جهل و نادانی است. هنگامی که حضرت موسی برای حل اختلاف و درگیری دستور کشتن گاو را داد، بنی اسرائیل گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟ موسی ﷺ گفت: «أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»^(۳) به خدا پناه می‌برم که از جاهلان باشم. یعنی مسخره برخاسته از جهل و نادانی است و من جاهل نیستم.

۸. گاهی سرچشمه تمسخر، ریاکاری و بهانه‌گیری و شخصیت‌شکنی است. «يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جَهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ»^(۴)

□ یکی از کارهای مبارک رسول خدا ﷺ پس از بعثت تغییر نام افراد و مناطقی بود که دارای نام زشت بودند.^(۵) زیرا نام بد، وسیله‌ای برای تمسخر و تحقیر است.

□ عقیل، برادر حضرت علی ﷺ بر معاویه وارد شد، معاویه برای تحقیر او گفت: درود بر کسی که عمویش ابولهب، لعنت شده‌ی خداوند است و خواند: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» عقیل فوری پاسخ داد: درود بر کسی که عمه‌ی او چنین است و خواند: «وَأَمْرَاتِهِ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» (زن ابولهب، دختر عمه‌ی معاویه بود).^(۶)

۱. هود، ۲۷. ۲. توبه، ۵۸. ۳. بقره، ۶۷.

۴. توبه، ۷۹. ۵. اسد الغابة، ج ۳، ص ۷۶ و ج ۴، ص ۳۶۲.

۶. بحار، ج ۴۲، ص ۱۱۲؛ الغارات، ج ۲، ص ۳۸۰.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، با مسخره کردن بندگان خدا سازگار نیست. ﴿یا ایها الذین آمنوا لایسخر﴾
- ۲- کسی که مردم را از توهین به دیگران باز می‌دارد نباید در شیوه‌ی سخنش توهین باشد. ﴿لایسخر قوم من قوم﴾ (نفرمود: «لاتسخرُوا» یعنی شما که مسخره‌کننده هستید).
- ۳- مسخره، کلید فتنه، کینه و دشمنی است. ﴿لایسخر قوم...﴾ (بعد از بیان برادری و صلح و آشتی در آیات قبل، از مسخره کردن نهی شده است)
- ۴- در شیوه‌ی تبلیغ، آنجا که مسئله‌ای مهم است یا مخاطبان متنوع هستند، باید مطالب تکرار شود. ﴿قوم من قوم... ولانساء من نساء﴾
- ۵- ریشه‌ی مسخره کردن، احساس خودبرتربینی است که قرآن این ریشه را می‌خشکاند و می‌فرماید: نباید خود را بهتر از دیگران بدانید، شاید او بهتر از شما باشد. ﴿عسی ان یکونوا خیرا﴾
- ۶- ما از باطن و سرانجام مردم آگاه نیستیم، پس نباید ظاهربین، سطحی‌نگر و امروزبین باشیم. ﴿عسی ان یکونوا خیراً...﴾
- ۷- عیب‌جویی از مردم، در حقیقت عیب‌جویی از خود است. ﴿ولاتلمزوا انفسکم﴾
- ۸- نقل عیب دیگران، عامل کشف عیوب خود است. ﴿ولاتلمزوا انفسکم﴾
- ۹- بد صدا زدن، یک طرفه باقی نمی‌ماند، دیر یا زود مسئله به دو طرف کشیده می‌شود. ﴿لاتنابزوا باللقاب﴾ («تنابزوا» برای کار طرفینی است)
- ۱۰- مسخره کردن و بدنام بردن، گناه است و توبه لازم دارد. ﴿و من لم یتب فاولئك هم الظالمون﴾ (البته توبه تنها به زبان نیست، بلکه توبه‌ی تحقیر کردن، تکریم نمودن است).
- ۱۱- مسخره، تجاوز به حریم افراد است و اگر مسخره‌کننده توبه نکند، ظالم است. ﴿فاولئك هم الظالمون﴾

﴿۱۲﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ
وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ
لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان‌ها گناه است. و (در کار دیگران) تجسس نکنید و بعضی از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (هرگز) بلکه آن را ناپسند می‌دانید و از خدا پروا کنید، همانا خداوند بسیار توبه‌پذیر مهربان است.

نکته‌ها:

- در ادامه آیه قبل، این آیه نیز به عواملی چون سوءظن، تجسس و غیبت، که صلح و صفا و اخوت میان مؤمنان را به هم می‌زند اشاره می‌کند.
- در قرآن، به حسن ظن سفارش شده و از گمان بد نسبت به دیگران نهی گردیده است. در سوره‌ی نور می‌خوانیم: ﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنفُسِهِمْ خَيْرًا﴾^(۱) چرا در باره‌ی شنیده‌های خود نسبت به مردان و زنان با ایمان، حسن ظن ندارید؟
- همان‌گونه که آیه‌ی نهم این سوره، برای امنیت و حفظ جان مردم، همه‌ی مسلمانان را مسئول مبارزه با یاغی و تجاوزگر دانست، این آیه نیز برای حفظ آبروی مردم؛ سوءظن، تجسس و غیبت را حرام کرده است.
- امروزه حقوق‌دانان جهان، از حقوق بشر حرف می‌زنند، ولی اسلام به مسائلی از قبیل تمسخر، تحقیر، تجسس و غیبت توجه دارد که حقوق‌دانان از آن غافلند.
- هیچ‌گناهی مثل غیبت به درندگی بی‌رحمانه تشبیه نشده است. آری، حتی حیوانات درنده هم نسبت به هم جنس خود تعرض نمی‌کند.

اقسام سوء ظن و بدگمانی

□ سوء ظن اقسامی دارد که بعضی پسندیده و برخی ناپسند است:

۱. سوء ظن به خدا، چنانکه در حدیث می‌خوانیم: کسی که از ترس خرج و مخارج زندگی ازدواج نمی‌کند، در حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛ گویا خیال می‌کند اگر تنها باشد خدا قادر است رزق او را بدهد، ولی اگر همسر داشته باشد، خدا قدرت ندارد. این سوء ظن، مورد نهی است.
 ۲. سوء ظن به مردم، که در این آیه از آن نهی شده است.
 ۳. سوء ظن به خود، که مورد ستایش است. زیرا انسان نباید به خود حسن ظن داشته باشد و همه کارهای خود را بی‌عیب بیندارد. حضرت علی علیه السلام در برشمردن صفات متقین در خطبه همام می‌فرماید: یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که نسبت به خودشان سوء ظن دارند. آری، افرادی که خود را بی‌عیب می‌دانند، در حقیقت نور علم و ایمانشان کم است و با نور کم، انسان چیزی نمی‌بیند. اگر شما با یک چراغ قوه وارد سالنی بزرگ شوید، جز اشیای بزرگ چیزی را نمی‌بینید، ولی اگر با نور قوی مانند پرژکتور وارد سالن شدید، حتی اگر چوب کبریت یا سنجاقی در سالن باشد می‌توانید آن را ببینید.
- افرادی که نور ایمانشان کم است، جز گناهان بزرگ چیزی به نظرشان نمی‌آید و لذا گاهی می‌گویند: ما که کسی را نکشته‌ایم! از دیوار خانه‌ای که بالا نرفته‌ایم! و گناه را تنها این قبیل کارها می‌پندارند، اما اگر نور ایمان زیاد باشد، تمام لغزش‌های ریز خود را نیز می‌بینند و به درگاه خدا ناله و استغفار می‌کنند.
- اگر کسی نسبت به خود خوش‌بین شد، هرگز ترقی نمی‌کند. او مثل کسی است که دائماً به پشت سر خود و به راه‌های طی شده نگاه می‌کند و به آن مغرور می‌شود، ولی اگر به جلو نگاه کند و راه‌های نرفته را ببیند، خواهد دانست که نرفته‌ها چند برابر راه‌های رفته است!
- توجه به این نکته لازم است که معنای حسن ظن؛ سادگی، زودباوری، سطحی‌نگری و غفلت از توطئه‌ها و شیطنتها نیست. اُمت اسلامی هرگز نباید به خاطر حسن ظن‌های نابجا، دچار غفلت شده و در دام صیادان قرار گیرد.

غیبت و پیامدهای آن

- غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند و اگر آن شخص بشنود، ناراحت شود.^(۱)
- رسول خدا ﷺ فرمود: دست از سر مرده‌ها بردارید و بدی‌های آنان را بازگو نکنید، کسی که مُرد، خوبی‌هایش را بیان کند.^(۲)
- امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که وارد بهشت می‌شود و اگر توبه نکند، اولین کسی است که به دوزخ برده می‌شود.^(۳)
- امام رضا علیه السلام از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند که هر کس از ریختن آبروی مسلمانان خود را حفظ کند، خداوند در قیامت لغزشهای او را نادیده می‌گیرد.^(۴)
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس زن یا مردی را غیبت کند، تا چهل روز نماز و روزه‌اش پذیرفته نمی‌شود.^(۵)
- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: در قیامت هنگامی که نامه‌ی اعمال انسان به دست او داده می‌شود، عده‌ای می‌گویند: چرا کارهای خوب ما در آن ثبت نشده است؟ به آنها گفته می‌شود: خداوند، نه چیزی را کم و نه چیزی را فراموش می‌کند، بلکه کارهای خوب شما به خاطر غیبتی که کرده‌اید از بین رفته است. در مقابل افراد دیگری، کارهای نیک فراوانی در نامه‌ی عمل خود می‌بینند و گمان می‌کنند که این پرونده از آنان نیست، به آنها می‌گویند: به واسطه‌ی غیبت شدن، نیکی‌های کسی که شما را غیبت کرده، برای شما ثبت شده است.^(۶)
- سؤال: چرا در روایات کیفر یک لحظه غیبت کردن، محور نابودی عبادات چند ساله‌ی انسان بیان شده است؟ آیا این نوع کیفر عادلانه است؟
- پاسخ: همان گونه که غیبت کننده در یک لحظه، آبرویی را که مؤمن سال‌ها به دست آمده می‌ریزد، خداوند هم عباداتی را که او سال‌ها بدست آورده از بین می‌برد. بنابراین محو

۱. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۰ و ۶۰۴.
 ۲. نهج الفصاحه، حدیث ۲۶۴.
 ۳. مستدرک، ج ۹، ص ۱۱۷. ۴. بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۶. ۵. بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۸.
 ۶. بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۹.

عبادات چندساله، یک کیفر عادلانه است.

- رسول خدا ﷺ در آخرین سفر خود به مکه فرمودند: خون و مال و آبروی مسلمان، محترم است، همان گونه که این ماه ذی‌الحجه و این ایام حج محترم است.^(۱)
- در روایات، نام غیبت کننده در کنار کسی آمده که دائماً شراب می‌خورد. «تحرم الجتة علی المغتاب و مُدمن الخمر»^(۲) کسی که غیبت می‌کند و شراب می‌نوشد، از بهشت محروم است.
- بر اساس روایات، کسی که عیوب برادر دینی خود را پی‌گیری (و برای دیگران نقل) کند، خداوند زشتی‌های او را آشکار می‌کند.^(۳)
- پیامبر ﷺ فرمودند: یک درهم ربا، از سی و شش زنا بدتر است و بزرگ‌ترین ربا، معامله با آبروی مسلمان است.^(۴)
- در حدیث می‌خوانیم: نشستن در مسجد به انتظار نماز جماعت، عبادت است البته مادامی که منجر به غیبت نشود.^(۵)
- پیامبر ﷺ در آخرین خطبه خود در مدینه فرمودند: اگر کسی غیبت کند، روزه‌ی او باطل است.^(۶) یعنی از برکات و آثار معنوی که یک روزه‌دار برخوردار است، محروم می‌شود.
- اگر از بدن انسان زنده قطعه‌ای جدا شود، امکان پر شدن جای آن هست، ولی اگر از مرده چیزی کنده شود، جای آن همچنان خالی می‌ماند. غیبت، بردن آبروی مردم است و آبرو که رفت دیگر جبران نمی‌شود. ﴿لحم اخیه میتاً﴾

جبران غیبت

برای جبران غیبت‌هایی که در گذشته مرتکب شده‌ایم، در صورتی که غیبت‌شونده زنده و در قید حیات است؛ اگر به او بگوییم که ما غیبت تو را کرده‌ایم ناراحت می‌شود، به گفته بعضی مراجع تقلید^(۷)، نباید به او گفت، بلکه باید بین خود و خداوند توبه کرد و اگر امکان دسترسی

۱. شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۹، ص ۶۲. ۲. بحار، ج ۷۲، ص ۲۶۰.

۳. محجة البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۲ از سنن ابی‌داود ج ۲، ص ۵۶۸.

۴. بحار، ج ۷۲، ص ۲۲۲. ۵. کافی، ج ۲، ص ۳۵۷. ۶. محجة البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۴.

۷. از حضرت آیه‌الله گلپایگانی رحمته‌الله‌علیه پرسیدم: آیا لازم است به دیگران بگوییم که ما غیبت شما را

به شنوندگان غیبت است، به گونه‌ای با ذکر خیر و تکریم آن فرد، تحقیر گذشته را جبران کنیم و اگر غیبت‌شونده ناراحت نمی‌شود، از خود او حلالیت بخواهیم؛ اما اگر غیبت‌شونده از دنیا رفته است، باید توبه کرده و از درگاه خداوند عذرخواهی کنیم که البته خداوند توبه‌پذیر و بخشنده است.

□ شیخ طوسی در شرح تجرید، بر اساس حدیثی از پیامبر ﷺ می‌فرماید: اگر غیبت‌شونده، غیبت را شنیده است، جبران آن به این است که نزد او برویم و عذرخواهی کرده و حلالیت بخواهیم، اما اگر نشنیده است، باید هرگاه یادی از غیبت‌شونده کردیم، برای او استغفار نماییم. «ان کفارة الغیبة ان تستغفر لمن اغتبتہ کلما ذکرته»^(۱)

موارد جواز غیبت

- در مواردی، غیبت کردن جایز است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:
۱. در مقام مشورت در کارهای مهم؛ یعنی اگر شخصی درباره‌ی دیگری در مورد ازدواج و گزینش و مسئولیت دادن و... مشورت خواست، ما می‌توانیم عیب‌های آن فرد را به مشورت‌کننده بگوییم.
 ۲. برای ردّ سخن و عقیده‌ی باطل اشخاصی که دارای چنین اعتقاداتی هستند، نقل سخن و عیب سخن آنها جایز است، تا مبادا مردم دنباله‌رو آنها شوند.
 ۳. برای گواهی دادن نزد قاضی، باید حقیقت را گفت گرچه غیبت باشد.
 ۴. برای اظهار مظلومیت، بیان کردن ظلم ظالم مانعی ندارد.
 ۵. کسی که بدون حیا و آشکارا گناه می‌کند، غیبت او مانعی ندارد.
 ۶. برای ردّ ادعاهای پوچ، غیبت مانعی ندارد. کسی که می‌گوید: من مجتهدم، دکترم، سیدم، و ما می‌دانیم که او اهل این صفات نیست، جایز است به مردم آگاهی دهیم تا فریب نخورند.

⇒ کرده‌ایم تا ما را حلال کنند؟ فرمود: نه، زیرا او ناراحت می‌شود و ناراحت کردن مسلمان، خود گناه دیگری است. پس جبران غیبت، استغفار است و حلالیت خواستن در همه جا لازم نیست.

۱. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۵.

شنیدن غیبت

□ وظیفه شنونده، گوش ندادن به غیبت و دفاع از مؤمن است. در حدیث می‌خوانیم: «السَّاکِتُ شَرِيكُ الْقَاتِلِ»^(۱) کسی که غیبت را بشنود و سکوت کند، شریک جرم گوینده است.

□ پیامبر ﷺ فرمود: هر کس غیبتی را بشنود و آن را رد کند، خداوند هزار بار شر را در دنیا و آخرت بر او می‌بندد، ولی اگر ساکت بود و گوش داد، گناه گوینده نیز برای او ثبت می‌شود. و اگر بتواند غیبت‌شونده را یاری کند، ولی یاری نکند، در دو دنیا خوار و ذلیل می‌شود.^(۲)

□ در روایتی، غیبت کردن؛ کفر و شنیدن و راضی بودن به آن، شرک دانسته شده است.^(۳)

□ در آیه‌ی ۳۶ سوره اسراء می‌خوانیم: ﴿اِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلَّ اُولٰئِكَ كَانَ عِنْدَهُ مُسْئِلًا﴾ هر یک از گوش و چشم و دل انسان، در قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرند. بنابراین ما حق شنیدن هر حرفی را نداریم.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، تعهدآور است و باید از یک‌سری افکار و اعمال دوری نماید. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا...﴾ (ایمان، با سوءظن و تجسس و غیبت سازگار نیست).
- ۲- برای دوری از گناهان حتمی، باید از گناهان احتمالی اجتناب کنیم. (بنابراین از آنجایی که برخی گمان‌ها گناه است، باید از بسیاری گمان‌ها، دوری کنیم).
﴿اجْتَنِبُوا كَثِيرًا... اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ﴾
- ۳- در جامعه‌ی ایمانی، اصل بر اعتماد، کرامت و برائت انسان‌ها است. ﴿اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ﴾
- ۴- برای جلوگیری از غیبت باید زمینه‌های غیبت را مسدود کرد. (راه ورود به غیبت، اول سوءظن و سپس پیگیری و تجسس است، لذا قرآن به همان ترتیب نهی کرده است). ﴿اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ... لَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ﴾
- ۵- گناه، گرچه در ظاهر شیرین و دلنشین است، ولی در دید باطنی و ملکوتی،

۱. غررالحکم.

۲. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۶.

۳. بحار، ج ۷۲، ص ۲۲۶.

- خبثت و تنفّر آور است. ﴿يَأْكُلُ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾ (باطن غیبت، خوردن گوشت مرده است و درباره هیچ گناهی این نوع تعبیر بکار نرفته است).
- ۶- از شیوه‌های تبلیغ و تربیت، استفاده از مثال و تمثیل است. ﴿أَيُّحِبُّ أَحَدَكُمْ...﴾
- ۷- در شیوه نهی از منکر، از تعبیرات عاطفی استفاده کنیم. ﴿لَا يَغْتَبِ... أَيُّحِبُّ أَحَدَكُمْ﴾ ان یأکل لحم اخیه ﴿
- ۸- غیبت و بدگویی از دیگران حرام است، از هر سنّ و نژاد و مقامی که باشد. ﴿لَا يَغْتَبِ...﴾ («احدکم» شامل کوچک و بزرگ، مشهور و گمنام، عالم و جاهل، زن و مرد و... می‌شود).
- ۹- مردم باایمان، برادر و هم‌خون یکدیگرند. ﴿لحم اخیه﴾
- ۱۰- همان گونه که مرده قدرت دفاع از خود را ندارد، شخصی که مورد غیبت قرار گرفته است، چون حاضر نیست، قدرت دفاع ندارد. ﴿میتاً﴾
- ۱۱- غیبت کردن، نوعی درّندگی است. ﴿يَأْكُلُ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾
- ۱۲- غیبت، با تقوا سازگاری ندارد. ﴿لَا يَغْتَبِ... وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾
- ۱۳- تقوا، انسان را به سوی توبه سوق می‌دهد. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ انَّ اللَّهَ تَوَّابٌ﴾
- ۱۴- در اسلام بن‌بست وجود ندارد، با توبه می‌توان گناه گذشته را جبران کرد. ﴿لَا يَغْتَبِ... انَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾
- ۱۵- عذرپذیری خداوند، همراه با رحمت است. ﴿تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾
- ۱۶- توبه‌پذیری خداوند، جلوه‌ای از رحمت اوست. ﴿تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾

﴿۱۳﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست، همانا خدا دانای خبیر است.

نکته‌ها:

□ بعضی مفسران این آیه را مرتبط با آیات قبل دانسته و گفته‌اند: چون مسخره و غیبت کردن، برخاسته از روحیه‌ی خودبرتربینی و تحقیر دیگران است، این آیه می‌فرماید: ملاک برتری و کرامت، تقواست، نه جنس و نژاد.

□ در این آیه به سه اصل مهم اشاره شده است: اصل مساوات در آفرینش زن و مرد، اصل تفاوت در ویژگی‌های بشری و اصل این‌که تقوا ملاک برتری است. البته در آیات دیگر قرآن، ملاک‌هایی از قبیل علم، سابقه، امانت، توانایی و هجرت نیز به چشم می‌خورد.

پیام‌ها:

- ۱- مرد یا زن بودن، یا از فلان قبیله و قوم بودن، ملاک افتخار نیست که اینها کار خداوند است. ﴿خَلَقْنَا، جَعَلْنَا﴾
- ۲- تفاوت‌هایی که در شکل و قیافه و نژاد انسان‌ها دیده می‌شود، حکیمانه و برای شناسائی یکدیگر است، نه برای تفاخر. ﴿لَتَعَارَفُوا﴾
- ۳- کرامت در نزد مردم زودگذر است، کسب کرامت در نزد خداوند مهم است. ﴿اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ﴾
- ۴- قرآن، تمام تبعیض‌های نژادی، حزبی، قومی، قبیله‌ای، اقلیمی، اقتصادی، فکری، فرهنگی، اجتماعی و نظامی را مردود می‌شمارد و ملاک فضیلت را تقوا می‌داند. ﴿اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اَتْقَاكُمْ﴾
- ۵- برتری جویی، در فطرت انسان است و اسلام مسیر این خواسته‌ی فطری را تقوا قرار داده است. ﴿اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اَتْقَاكُمْ﴾
- ۶- ادعای تقوا و تظاهر به آن نکنیم که خدا همه را خوب می‌شناسد. ﴿عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾

﴿ ۱۴ ﴾ قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا

يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ

أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

آن اعراب بادیه نشین گفتند: ما ایمان آورده‌ایم، به آنان بگو: شما هنوز ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگوئید: اسلام آورده‌ایم و هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است و اگر خدا و رسولش را اطاعت کنید، خداوند ذره‌ای از اعمال شما کم نمی‌کند. همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته‌ها:

□ مراد از اعراب، بادیه‌نشینانند که بعضی آنان مؤمن بودند، چنانکه در سوره‌ی توبه از آنان تجلیل شده است: «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»^(۱)، ولی بعضی از آنان خود را بالاتر از آنچه بودند می‌پنداشتند و ادعای ایمان می‌کردند، در حالی که یک تازه‌مسلمانی بیش نبودند.

تفاوت اسلام با ایمان

۱. تفاوت در عمق.

اسلام، رنگ ظاهری است، ولی ایمان تمسک قلبی است. امام صادق علیه السلام به مناسبت آیه‌ی «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً»^(۲) فرمود: رنگ الهی اسلام است، و در تفسیر آیه‌ی «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ»^(۳) فرمود: تمسک به ریسمان محکم الهی، همان ایمان است.^(۴)

۲. تفاوت در انگیزه.

گاهی انگیزه‌ی اسلام آوردن، حفظ یا رسیدن به منافع مادی است، ولی انگیزه‌ی ایمان حتماً معنوی است. امام صادق علیه السلام فرمودند: با اسلام آوردن، خون انسان حفظ می‌شود و ازدواج با مسلمانان حلال می‌شود، ولی پاداش اخروی بر اساس ایمان قلبی است.^(۵)

۳. تفاوت در عمل.

اظهار اسلام، بدون عمل ممکن است، ولی ایمان باید همراه عمل باشد، چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ وَعَمَلٌ وَالْإِسْلَامُ إِقْرَارٌ بِلاَعَمَلٍ»^(۶) بنابراین در ایمان، اسلام نهفته

۱. توبه، ۹۹.

۲. بقره، ۱۳۸.

۳. بقره، ۲۵۶.

۴. کافی، ج ۲، ص ۱۴.

۵. کافی، ج ۲، ص ۲۴.

۶. کافی، ج ۲، ص ۲۴.

است، ولی در اسلام ایمان نهفته نیست.

در حدیث دیگری، اسلام، به مسجد الحرام و ایمان به کعبه تشبیه شده که در وسط مسجد الحرام قرار گرفته است.^(۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: ایمان، چیزی است که در قلب مستقر می‌شود و انسان به وسیله آن به خدا می‌رسد و عمل، آن باور قلبی را تصدیق می‌کند. ولی اسلام چیزی است که در گفتار و رفتار ظاهر می‌گردد، گرچه در قلب جای نگرفته باشد.^(۲)

۴. تفاوت در رتبه.

در حدیث می‌خوانیم: ایمان، بالاتر از اسلام و تقوا، بالاتر از ایمان و یقین، بالاتر از تقوا است و در میان مردم چیزی کمیاب‌تر از یقین نیست.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- به هر ادّعا و شعاری گوش ندهیم. ﴿وَقَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا﴾
- ۲- ادّعاهای نابجا را مهار کنیم. ﴿قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا﴾
- ۳- هر کس حریم خود را حفظ کند و بیش از آنچه هست خود را مطرح نکند. ﴿قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾
- ۴- اسلام، امری ظاهری است، ولی ایمان، به دل مربوط است. ﴿فِي قُلُوبِكُمْ﴾
- ۵- با مدّعیان کمال باید به گونه‌ای سخن گفت که از رسیدن به کمال ناامید نشوند. ﴿وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾
- ۶- راه رسیدن به ایمان، اطاعت عملی است، نه ادّعای زبانی. ﴿لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ... وَ أَنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ...﴾
- ۷- اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار اطاعت از خدا آمده است و این نشانه‌ی عصمت پیامبر است که باید او را بدون چون و چرا اطاعت کرد. ﴿أَنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾
- ۸- خداوند، عادل است و ذرّه‌ای از پاداش عمل انسان را کم نمی‌کند. (مدیریت

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۲.

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۶.

۳. کافی، ج ۲، ص ۵۱.

صحيح آن است که ذره‌ای از حقوق دیگران کم گذاشته نشود. ﴿لَا يَلْتَمِسُ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً﴾

۹- اطاعت از خدا و رسول، زمینه دریافت بخشش و رحمت الهی است. ﴿تَطِيعُوا... إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

﴿۱۵﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ

مؤمنان، تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده و دچار تردید نشدند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند. اینانند که (در ادعای ایمان) راستگویانند.

سیمای مؤمن واقعی

□ چهار آیه‌ی قرآن با جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ» شروع شده که ترسیم سیمای مؤمن واقعی است:
 ۱. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^(۱) مؤمنان واقعی کسانی هستند که هرگاه نام خداوند برده شود، دل‌هایشان می‌لرزد و همین که آیات الهی بر آنان تلاوت شود، ظرفیت آنان به ایمان افزوده می‌گردد و تنها بر خدا تکیه می‌کنند.

۲. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ...﴾^(۲) مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند و هرگاه در یک کار دسته جمعی با پیامبر هستند، بدون اجازه‌ی حضرت از صحنه خارج نمی‌شوند.
 ۳ و ۴. در همین سوره مطرح شده است؛ یک بار در آیه دهم، ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...﴾ و بار دیگر در همین آیه.

اگر این چهار آیه را در کنار هم بگذاریم، سیمای مؤمنان صادق و واقعی را کشف می‌کنیم.

همانان که قرآن درباره‌شان فرموده است: ﴿اولئك هم المؤمنون حقا﴾^(۱) و ﴿اولئك هم الصادقون﴾ بنابراین مؤمنان واقعی کسانی هستند که:

۱. دل‌های آنان به یاد خدا بتپد، نه با مال و مقام و... . ﴿اذا ذكر الله وجلت قلوبهم﴾
۲. دائماً در حال حرکت و تکامل هستند و توقّی در کارشان نیست و در برابر هر پیام الهی؛ متعهد، عاشق و عامل هستند. ﴿و اذا تليت عليهم آياته زادتهم ايمانا﴾
۳. تنها تکیه‌گاه آنان ایمان به خداست، نه قراردادهای و وابستگی‌های به شرق و غرب و... . ﴿على ربهم يتوكلون﴾
۴. در نظام اجتماعی، پیرو رهبر الهی هستند و بدون دستور او حرکتی نمی‌کنند و نسبت به او وفادارند. ﴿اذا كانوا معه على امر جامع لم يذهبوا حتى يستأذنه﴾
۵. خود را برتر از دیگران ندانند و با همه به چشم برادری نگاه کنند. ﴿انما المؤمنون اخوة﴾
۶. ایمان آنان پایدار است. ایمانشان بر اساس علم، عقل و فطرت است و به خاطر عمل به آنچه می‌دانند، به درجه‌ی یقین رسیده‌اند و تبلیغات و حوادث تلخ و شیرین آنان را دلسرد و دچار تردید نمی‌کند. ﴿ثم لم يرتابوا﴾
۷. هر کجا لازم باشد، با مال و جان از مکتب دفاع می‌کنند. ﴿و جاهدوا باموالهم و انفسهم﴾

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، هم ملاک و معیار کمال را بیان می‌کند، ﴿ان اكزمتكم عندالله اتقاكم﴾ و هم الگوهای کامل را نشان می‌دهد. ﴿انما المؤمنون الذين...﴾
- ۲- ایمان به پیامبر، در کنار ایمان به خداوند لازم است. ﴿آمنوا بالله و رسوله﴾
- ۳- نشانه‌ی ایمان واقعی، پایداری و عدم تردید در آن است. ﴿ثم لم يرتابوا﴾
- ۴- ایمان، امری باطنی است که از راه عمل شناخته می‌شود. ﴿انما المؤمنون الذين... جاهدوا...﴾
- ۵ - ایمان بدون جهاد، شعاری بیش نیست. ﴿جاهدوا باموالهم و انفسهم...﴾ (کمال

۱. انفال، ۴ و ۷۴.

ایمان به گذشت از جان و مال است.)

۶- در فرهنگ اسلام، جهاد مالی و جانی، باید در راه خدا باشد. ﴿جاهدوا... فی سبیل الله﴾

﴿ ۱۶ ﴾ قُلْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

بگو: آیا شما، خدا را از دین و ایمان خود آگاه می‌کنید، در حالی که خداوند آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است می‌داند و خداوند به هر چیزی دانا است؟!

نکته‌ها:

□ گروهی با سوگند به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتند که ایمان ما صادقانه است. این آیه نازل شد که نیاز به سوگند نیست، خداوند به همه چیز آگاه است.

□ عرضه‌ی عقائد خود به اولیای خدا، اگر برای ارزیابی و اصلاح و یا کسب اطمینان باشد، بسیار پسندیده است، چنانکه حضرت عبدالعظیم حسنی عقائد خود را به امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام عرضه کرد. اما اگر عرضه‌ی عقائد ریاکارانه باشد، جای سرزنش و توبیخ است.

پیام‌ها:

۱- تظاهر نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حقیقت تظاهر نزد خداست. با این‌که این گروه نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تظاهر کردند، ولی قرآن می‌فرماید: ﴿أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ...﴾

۲- در برابر خداوندی که همه چیز را می‌داند، ادعا و تظاهر نداشته باشیم. ﴿أَتَعْلَمُونَ... وَاللَّهُ يَعْلَمُ...﴾

۳- خداوند، هم به وجود اشیا آگاه است و هم خصوصیات هر چیزی را می‌داند. ﴿يَعْلَمُ... وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

﴿ ۱۷ ﴾ يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

آنان بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند. بگو: اسلام آوردنتان را بر من منت ننهید، بلکه این خداوند است که بر شما منت دارد که شما را به سوی ایمان هدایت کرد، اگر راست می‌گویید.

نکته‌ها:

□ بعضی از مسلمانان مثل طائفه‌ی بنی‌اسد، اسلام آوردن خود را منتی بر پیامبر اسلام ﷺ می‌دانستند و می‌گفتند: ما با آغوش باز به اسلام روی آوردیم و تو باید قدرشناس ما باشی. این آیه آنان را از این عمل نهی فرمود.

□ خداوند در این آیه، نعمت ایمان و در آیه‌ی ۱۶۴ سوره آل‌عمران، فرستادن انبیا و در آیه‌ی ۵ سوره قصص، وارث کردن مستضعفان را منت خود بر مردم شمرده است و این نشان می‌دهد که مهم‌ترین نعمت‌ها، نعمت هدایت الهی، رهبری معصوم و حکومت حق می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- هدایت شدن به اسلام و پذیرش اسلام، نعمت بزرگ الهی و منتی از جانب خداست. ﴿بل الله ین﴾
- ۲- خداوند به اسلام و ایمان و عبادت ما احتیاج و نیازی ندارد. ﴿لا تمنوا علی﴾
- ۳- نشانه‌ی ایمان صادقانه، خود را منت‌دار خداوند دانستن است، نه منت گذاشتن بر او. ﴿لا تمنوا... بل الله ین... ان کنتم صادقین﴾ (مسلمان واقعی خود را طلبکار خدا نمی‌داند).
- ۴- منت نهادن بر پیامبر، در حقیقت منت گذاردن بر خداست. (خداوند پاسخ منت بر پیامبرش را آنگونه می‌دهد که گویا منت بر او گذاشته‌اند). ﴿یمنون علیک... بل الله ین...﴾
- ۵- شما اسلام آوردن خود را منت می‌گذارید، ﴿یمنون علیک ان اسلموا﴾ در حالی که خداوند شما را به مرحله‌ی ایمان هدایت فرموده است. ﴿هداکم للایمان﴾
- ۶- مقصد نهایی تکامل انسان، ایمان است، ﴿هداکم للایمان﴾ نه تظاهر به اسلام، زیرا

منافقان نیز در ظاهر چنین می‌باشند.

﴿ ۱۸ ﴾ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

همانا خداوند نهان آسمان‌ها و زمین را می‌داند و خداوند به آنچه عمل می‌کنید بیناست.

پیام‌ها:

- ۱- در آسمان‌ها و زمین، اسرار نهفته و نامکشوف بسیاری است. ﴿انَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾
- ۲- انگیزه‌های پنهان بشر، گاهی به مراتب پیچیده‌تر از غیب آسمان‌ها و زمین است. (در مورد آسمان‌ها، واژه «يعلم» به کار رفته و در مورد عمل انسان‌ها، واژه «بصیر» آمده است.)
- ۳- در مدار توحید، ارزشها بر اساس تظاهر، منت و شعار نیست، بلکه بر اساس اخلاص قلبی است که آگاهی بر آن مخصوص خداست. ﴿انَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (خداوندی که غیب و پنهان هستی را می‌داند، چگونه ایمان درونی ما را نمی‌داند؟)
- ۴- اگر انسان به علم و بصیرت خداوند ایمان داشته باشد، در رفتار و گفتار خود دقت می‌کند. ﴿وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (اگر بدانیم از روزنه‌ای فیلم ما را می‌گیرند و یا صدای ما را ضبط می‌کنند، در کلمات و حرکات خود دقت بیشتری می‌کنیم.)
- ۵- علم خداوند همراه با بصیرت او است. علم او، اجمالی، سطحی، یک جانبه، قابل تردید و موقت نیست. ﴿انَّ اللَّهَ يَعْلَمُ... وَاللَّهُ بَصِيرٌ...﴾

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

